

تجلی می‌یابد و شکل سرمایه‌ی کالائی (سرمایه‌ی کالا شده) بخود می‌گیرد. اما این کالا اولاً آن کالائی نیست که سرمایه‌دار بهنگامی که دست به‌کار شده بود خریداری کرده است و ثانیاً ارزش این توده‌ی کالا بیش از ارزش سرمایه‌ی اولیه است زیرا در این توده‌ی کالا ارزش اضافی تولید شده بوسیله‌ی کارگر نهفته است. این مرحله از حرکت سرمایه را می‌توان با فرمول زیر بیان کرد:

کالا \leftarrow نیروی کار \leftarrow تولید \leftarrow کالا. \leftarrow ن ک \leftarrow و ت \leftarrow ک.

در این فرمول کالا + سرمایه به‌شکل کالائی است که ارزشش در نتیجه‌ی تملك ارزش اضافی بوسیله‌ی سرمایه‌دار افزایش یافته است. بدین ترتیب دومین مرحله‌ی حرکت سرمایه عبارتست از تحوّل سرمایه‌ی مولّد به سرمایه‌ی کالائی (سرمایه‌ی کالا شده).

حرکت سرمایه با این مرحله پایان نمی‌یابد. کالاهای تولید شده باید بفروش رسند. سرمایه‌دار بهنگام فروش کالاها مبلغ معینی پول دریافت می‌کند. این مرحله‌ی گردش را می‌توان با فرمول زیر بیان کرد:

کالا + پول \leftarrow ک + پ \leftarrow

سرمایه سومین بار شکلش را تغییر داده: سرمایه به‌شکل سرمایه‌ی پولی در می‌آید. ولی صاحب آن بیشتر از آنچه قبلاً در اختیار داشته بدست می‌آورد. هدف تولید سرمایه‌داری تصاحب ارزش اضافی است و با این مرحله تامین شده است. بدین ترتیب سومین مرحله حرکت سرمایه عبارتست از تحوّل سرمایه‌ی کالائی به سرمایه‌ی پولی.

سرمایه‌دار پولی را که در ازاء کالاهای فروخته شده دریافت می‌کند دوباره بمصرف خرید وسایل تولید و نیروی کار که برای تولید ضرورت دارد می‌رساند. مجموعه پروسه دوباره از نو تکرار می‌شود.

اینها هستند سه مرحله‌ای که سرمایه در جریان حرکتش یکی پس از دیگری به‌ترتیب طی می‌کند.

سرمایه در هر يك از این سه مرحله فونکسیون (عملکرد) ویژه‌ای دارد که متناسب با همان مرحله است. تحوّل سرمایه‌ی پولی به عناصر سرمایه‌ی مولّد منضمّن

(۶) دوران و تحوّل (دگرسازی) سرمایه

دوران (گردش) سرمایه

به شکل سرمایه‌ی صنعتی

گردش رشد یافته‌ی کالائی، یعنی مبادله‌ی کالا بوسیله‌ی پول شرط حیاتی شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری است. تولید سرمایه‌داری از گردش جدا ناپذیر است.

هر سرمایه‌ی منفرد مسیر زندگی خود را بشکل مبلغ معینی پول آغاز می‌کند که بصورت سرمایه‌ی پولی تجلی می‌کند. سرمایه‌دار با پول انواع معینی کالا خریداری می‌کند: (۱) وسایل تولید (۲) نیروی کار. این مرحله‌ی گردش را می‌توان با فرمول زیر بیان کرد:

پول \leftarrow کالا \leftarrow نیروی کار \leftarrow وسایل تولید \leftarrow ن ک \leftarrow و ت \leftarrow ک

از طریق این تغییر شکل سرمایه، سرمایه‌دار تمام آنچه را که برای تولید لازم است در اختیار می‌گیرد. قبلاً او سرمایه به‌شکل پول داشت (سرمایه‌ی پولی). اکنون او سرمایه‌ای به‌همان مقدار در اختیار دارد ولی به‌شکل سرمایه‌ی مولّد. بدین ترتیب اولین مرحله‌ی حرکت سرمایه عبارتست از تبدیل سرمایه‌ی پولی به سرمایه‌ی مولّد.

پس پروسه‌ی تولید آغاز می‌شود. مصرف مولّد کالاهائی که بوسیله‌ی سرمایه خریداری شده‌اند. این پروسه عبارت از این است که کارگر نیروی کارش را بمصرف می‌رساند. روی مواد خام کار می‌کند. مواد سوختنی به‌حرارت مبدل می‌شوند. ماشینها مستعمل می‌شوند. سرمایه دوباره شکلش را تغییر می‌دهد: بصورت محصول پروسه‌ی تولید. سرمایه‌ی بیش ریخت شده به‌شکل توده‌ی کالای معینی

رابطه‌ی وسایل تولید است، که به سرمایه‌داران تعلق دارد، با نیروی کار کارگران مزدور. بدون این رابطه پروسه‌ی تولید نمی‌تواند جریان یابد. عملکرد سرمایه‌ی مولد در این است که از طریق کار کارگران مزدور انبوهی کالا (ارزش نوین و در نتیجه ارزش اضافی نیز) بوجود می‌آورد. عملکرد سرمایه‌ی کالائی در این است که از طریق فروش انبوه کالاهای تولید شده اولاً سرمایه‌ای را که سرمایه‌دار برای تولید پیش ریخت کرده (بکار انداخته) دوباره به شکل پولی به او باز می‌گرداند و ثانیاً ارزش اضافی نیز که در پروسه‌ی تولید بوجود آمده است به شکل پول درآمده و بدست سرمایه‌دار می‌رسد. سرمایه‌ی صنعتی این سه مرحله را در جریان حرکتش کاملاً طی می‌کند. سرمایه‌ی صنعتی در اینجا سرمایه‌ای است که در تولید کالا بکار می‌رود - مستقل از اینکه در صنعت و یا در کشاورزی بکار رفته باشد - «سرمایه‌ی صنعتی تنها شیوه‌ی زندگی سرمایه است که نه تنها تصاحب ارزش اضافی یا به عبارت دیگر تصاحب محصول اضافی عملکرد آن است بلکه بوجود آمدن آن نیز در عین حال عملکرد سرمایه است. از اینرو خصلت سرمایه‌داری تولید را ایجاب می‌کند و تضاد بین سرمایه‌داران و کارگران مزدور را در خود فرا می‌گیرد.» هر سرمایه‌ی صنعتی نتیجتاً حرکت دورانی را طی می‌کند. دوران (گردش) سرمایه یعنی تبدیل دائمی سرمایه از شکلی به شکل دیگر با حرکتی که هر سه مرحله‌اش را طی می‌کند. مرحله‌ی اول و مرحله‌ی سوم عرصه‌ی گردش است و دومین مرحله عرصه‌ی تولید است. بدون گردش یعنی بدون تبدیل کالا به پول و تبدیل معکوس (پول به کار) تولید سرمایه‌داری و تجدید دائمی پروسه‌ی تولید غیرقابل تصور است. دوران سرتاسری سرمایه را می‌توان با فرمول زیر بیان کرد:

$$\text{پول} \rightarrow \text{کالا} \left\{ \begin{array}{l} \text{نیروی کار} \\ \text{وسایل تولید} \end{array} \right. \xrightarrow{\text{تولید}} \text{کالا} + \text{پول}$$

هر سه مرحله‌ی دوران سرمایه با یکدیگر گره خورده و وابسته به یکدیگرند. دوران سرمایه فقط هنگامی تحقق می‌یابد که هر سه مرحله‌ی مختلف بدون بند آمدن طی شود. اگر سرمایه در مرحله‌ی اول بند آید در اینصورت به مفهوم بیهودگی وجود سرمایه‌ی پولی است. هرگاه سرمایه در مرحله‌ی دوم بند آید در اینصورت به مفهوم اینست که وسایل تولید بدون عملکرد به گوشه‌ای افتاده و نیروی کار باقی‌مانده

است. اگر سرمایه در مرحله‌ی سوم بند آید در اینصورت کالاهای بفروش نرسیده در انبارها تلبار می‌شوند و جریان گردش را بند می‌آورد.

در دوران سرمایه‌ی صنعتی، دومین مرحله - که در آن جریان سرمایه به شکل سرمایه‌ی مولد تجلی می‌یابد اهمیت قاطع دارد. در این مرحله کالا، ارزش و ارزش اضافی تولید می‌شود. در دو مرحله‌ی دیگر نه ارزش و نه ارزش اضافی تولید می‌شود، بلکه فقط تغییر شکل سرمایه انجام می‌یابد.

سه مرحله‌ی دوران سرمایه متناسب است با سه شکل سرمایه‌ی صنعتی:

(۱) سرمایه‌ی پولی (۲) سرمایه‌ی تولید (۳) سرمایه‌ی کالائی (کالا شده)

هر سرمایه در آن واحد به هر سه شکل زیست می‌کند. ثروت هر موسسه‌ی تولیدی سرمایه‌داری در آن واحد شامل پول است که برای نیازمندیهای تولید به مصرف می‌رسد، همچنین وسایل تولید است که بوسیله‌ی کارگران برای تهیه کالاها به حرکت در می‌آیند و نیز شامل کالاهائیکه که محل فروش دارند. در حالیکه يك بخش از سرمایه بیان‌کننده سرمایه‌ی پولی است که به سرمایه‌ی مولد مبدل می‌شود. بخش دیگر سرمایه مولد است که به سرمایه‌ی کالائی مبدل می‌شود و سومین بخش سرمایه کالائی است که به سرمایه‌ی پولی مبدل می‌شود. هر يك از این سه بخش سرمایه به ترتیب هر سه شکل در می‌آید و سپس شکل خود را از دست می‌دهد. نه تنها سرمایه‌های منفرد چنین عمل می‌کنند بلکه تمام سرمایه‌ها در مجموع یا به عبارت دیگر کل سرمایه‌ی اجتماعی عملکردش چنین است. از اینرو مارکس خاطر نشان می‌سازد که سرمایه فقط می‌تواند به مثابه‌ی حرکت درك و فهم شود نه به مثابه‌ی شی‌ای راكد.

امکان مستقل شدن زندگی سه شکل سرمایه در این امر نهفته است. در بخش آینده خواهیم دید چگونه از سرمایه‌ای که در تولید بکار می‌افتد سرمایه‌ی تجاری و سرمایه‌ی استقراضی جدا می‌گردد. هستی گروه‌های مختلف بورژوازی بر اساس این جدائی استوار است: صاحبان صنایع، بازرگانان و تجار، بانکداران که ارزش اضافی بین آنان توزیع می‌شود.

هر سرمایه دوران لاینقطع خویش را کاملاً طی می‌کند و این دوران (گردش) پیوسته از نو تکرار می‌شود. بدین ترتیب تحول سرمایه انجام می‌گیرد. تحول سرمایه یعنی دوران آن و نباید آنرا بمثابةی جریان یکباره در نظر گرفت بلکه بمثابةی پروسه‌ای که پیوسته تجدید و تکرار می‌شود. سرمایه‌های مختلف با سرعت‌های مختلف تحول می‌یابند: برحسب طول مدت تولید و برحسب طول مدت دوران این یا آن کالا.

مدت تحول سرمایه عبارتست از مجموع مدت تولید و مدت گردش آن، به عبارت دیگر زمانی است که از لحظه‌ی پیش ریخت سرمایه به شکل معینی (شکل پولی، شکل مولد، شکل کالائی) آغاز می‌شود تا لحظه‌ای که سرمایه به سرمایه‌داران به همان شکل ولی با افزایش ارزش اضافی باز می‌گردد. مدت تولید سرمایه مدت زمانی است که سرمایه در عرصه‌ی تولید قرار دارد. مهمترین بخش مدت تولید مرحله‌ی کار است که در طی آن مورد کار مستقیماً تحت تاثیر کار قرار می‌گیرد. طول مرحله‌ی کار به خصیلت شاخه‌ی تولید، به سطح تکنیک در کارخانه و سایر شرایط بستگی دارد. مثلاً در کارخانه‌ی ریسندهی برای اینکه مقدار معینی پنبه به نخ آماده برای فروش تبدیل شود مدت کمتری لازم است. در حالیکه در کارخانه‌ی لوکوموتیو سازی ساختن هر لوکوموتیو به مصرف کار تعداد زیادی کارگر و مدتی بس طولانی‌تر نیازمند است.

مدت تولید معمولاً طولانی‌تر از طول مرحله‌ی کار است. وقفه در پروسه‌ی تولید که در طی آن مورد کار باید پروسه‌ی طبیعی معینی را بگذرانند (شراب باید تخمیر یابد، غلات باید رسیده شوند و...) جزء آنست. با رشد تکنیک مدت پروسه‌های متعدد کوتاهتر می‌شود.

مدت دوران (گردش) مدت زمانی است که سرمایه از شکلی پولی به شکل مولد و از شکل کالائی به شکل پولی مبدل می‌شود. گونه‌گونی تحول هر يك از اجزاء سرمایه‌ی

مولد از شیوه‌های مختلفی که هر يك ارزشش را به محصول منتقل می‌سازد ناشی می‌گردد و با شرایط خرید وسایل تولید، فروش کالاهای تولید شده، مسافت بازار فروش و سطح تکنیکی وسایل حمل و نقل و وسایل مخابراتی و... بستگی دارد.

سرمایه‌ی ثابت و سرمایه‌ی جاری

بخشهای مختلف سرمایه‌ی مولد به وجهی یکسان تحول نمی‌یابند. گونه‌گونی و اختلاف تحول هر بخش از سرمایه‌ی مولد از اختلاف شیوه‌ی گونه‌گونی که ارزشش را به محصول منتقل می‌نماید ناشی می‌شود و متناسب با آن به سرمایه‌ی ثابت و سرمایه‌ی جاری تقسیم می‌گردد.

سرمایه‌ی ثابت آن بخشی از سرمایه‌ی مولد است که گرچه کلاً در تولید شرکت می‌نماید ولی ارزشش را نه یکباره بلکه بتدریج در جریان چند مرحله‌ی تولید به محصول منتقل می‌سازد. سرمایه‌ی ثابت آن بخشی از سرمایه‌ی مولد است که برای ایجاد ساختمان و مراکز تولید، برای خرید ماشینها و تجهیزات کارخانه به مصرف می‌رسد. هرگاه مثلاً ماشینی ۱۰ سال کار کند در اینصورت سالیانه $\frac{1}{10}$ ارزشش به کارهایی که با کمک آن ساخته می‌شود انتقال می‌یابد. عناصر سرمایه‌ی ثابت معمولاً چندین سال به کسار تولید می‌آیند. این عناصر سال به سال فرسوده‌تر می‌شوند و سرانجام غیرقابل استفاده می‌شوند. فرسودگی فیزیکی ماشینها و تجهیزات کارخانه در این امر قرار دارد. ابزار تولید پایه‌ی فرسودگی فیزیکی دستخوش فرسودگی اخلاقی نیز هستند. ماشینی که ۵ تا ۱۰ سال کار کرده می‌تواند به اندازه‌ی کافی مقاوم باشد ولی هنگامی که ماشین بهتر و کاملتر، بارآورتر و ارزان‌تر از همان نوع ساخته شود آنگاه ماشین کهنه ارزشش را از دست می‌دهد. از اینروست که سرمایه‌دار علاقمند است از ماشین و سایر تجهیزات کارخانه حتی الامکان سریعتر و بیشتر کار بکشد. تلاش سرمایه‌داران برای طولانی کردن کار روزانه (روزانه کار)، برای ارتقاء شدت و شتاب کار، برای کار لاینقطع شبانه روزی (کار شیفتی) در کارخانه از این امر ناشی می‌گردد.

سرمایه‌ی جاری آن بخش از سرمایه‌ی مولد است که ارزشش در طی مرحله‌ی تولید کاملاً برکالاهای انتقال می‌یابد و بهنگام فروش کالاهای دوباره به شکل پولی

به سرمایه‌دار باز می‌گردد (باضافه‌ی ارزش اضافی). سرمایه‌ی جاری آن بخش از سرمایه‌ی مولد است که بمصرف خرید نیروی کار، خرید مواد خام اولیه و مواد سوختنی و مواد کمکی می‌رسد؛ یعنی بمصرف خرید آن وسایل تولید که جزء سرمایه‌ی ثابت نیستند. در این مورد ارزش مواد خام اولیه، مواد سوختنی و مواد کمکی بمصرف رسیده در طی مرحله‌ی تولید کاملاً به‌کالاها انتقال می‌یابد. در حالیکه سرمایه‌دار سرمایه‌ی بمصرف رسیده برای خرید نیروی کار را با مازادی به‌شکل ارزش اضافی دوباره بدست می‌آورد. در آن مدت زمانی که سرمایه‌ی ثابت يك بار تحوّل می‌یابد سرمایه‌ی جاری چندین بار تحوّل می‌یابد. سرمایه‌دار با فروش کالاها مقدار معینی پول دریافت می‌کند. این پول شامل اینهاست:

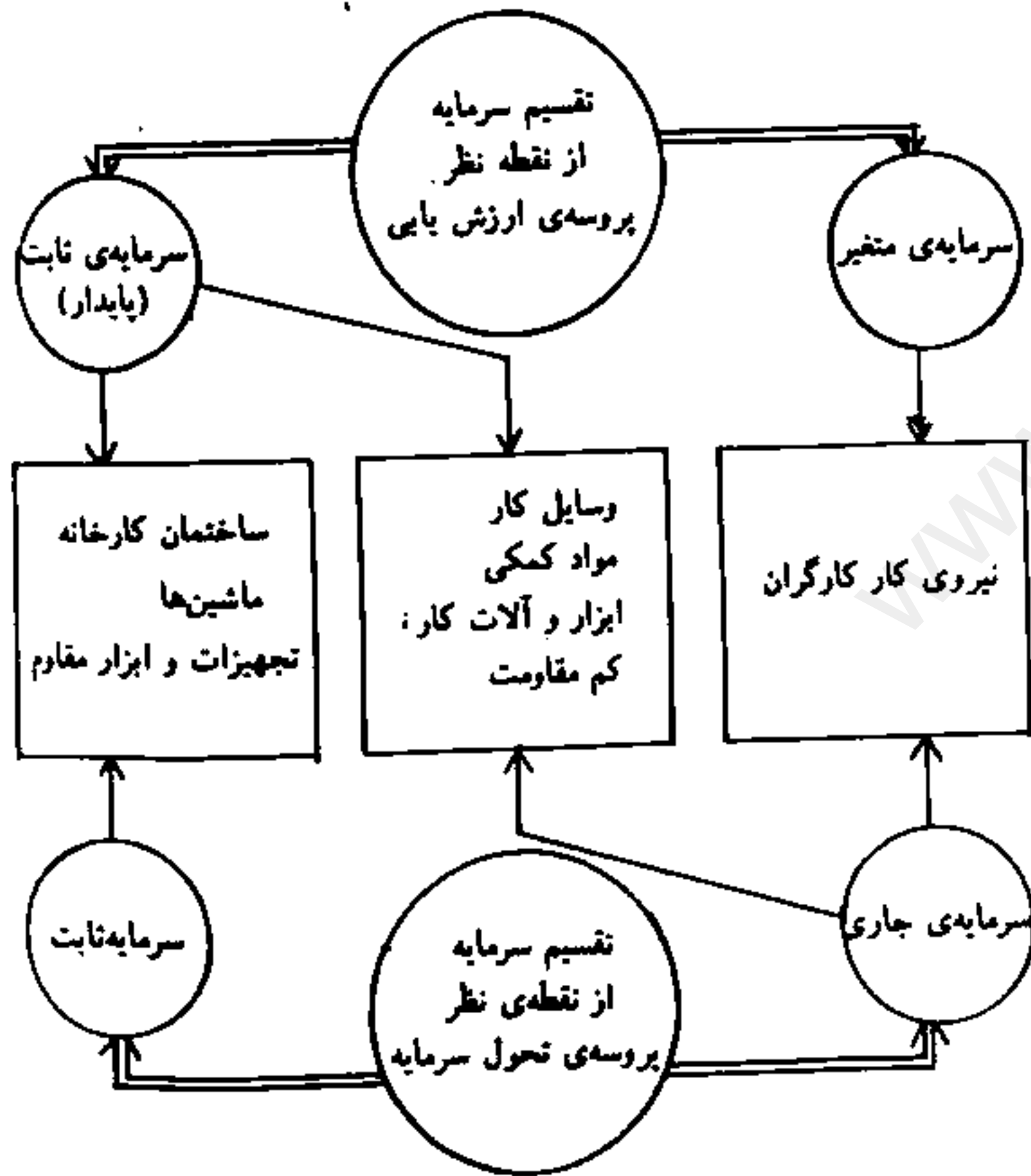
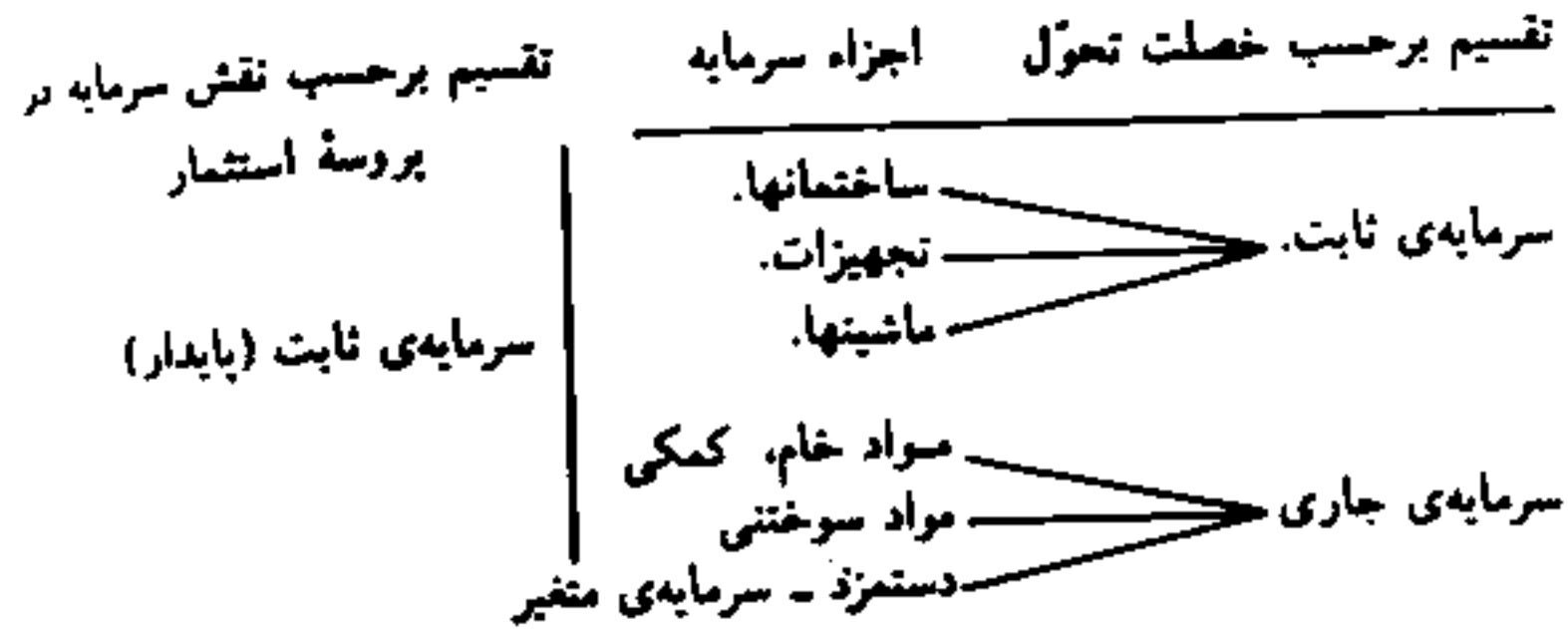
- ۱) ارزش آن بخش از سرمایه‌ی ثابت که در پروسه‌ی تولید به‌کالا منتقل شده است.
- ۲) ارزش سرمایه‌ی جاری
- ۳) ارزش اضافی

سرمایه‌دار برای ادامه تولید درآمدی را که متناسب با سرمایه‌ی جاری است دوباره برای استخدام کارگران و خرید مواد خام اولیه، مواد سوختنی، مواد کمکی بمصرف می‌رساند. مبلغی که متناسب با آن بخش از سرمایه‌ی ثابت است و به‌کالا منتقل شده بمصرف جبران فرسایش ماشینها و تجهیزات و ساختمان کارخانه می‌رساند. یعنی برای استهلاك.

استهلاك جریانی است که در آن ارزش سرمایه‌ی ثابت متناسب با فرسودگی اش بدریج و متناوباً به‌شکل پول در می‌آید. بخشی از مبلغ استهلاك صرف تعمیرات عمومی می‌شود. یعنی برای بخشی از وسایل یدکی ماشینها و تجهیزات و... فرسوده شده. ولی قسمت عمده‌ی مبلغ استهلاك را سرمایه‌داران به‌شکل پول پس‌انداز می‌کنند (معمولاً در بانکها) تا در صورت نیازمندی بجای ماشین‌های کهنه ماشین نو و بجای ساختمان‌های فرسوده ساختمانهای نوجایگزین شود.

اقتصاد سیاسی مارکسیستی بین تقسیم سرمایه به ثابت و جاری و نیز تقسیم سرمایه به ثابت و متغیّر تفاوت قائل است. اختلاف سرمایه‌ی ثابت (پایدار) و متغیّر در تقسی است که در پروسه‌ی استثمار کارگران بوسیله‌ی سرمایه‌داران ایفا می‌کنند.

در حالیکه اختلاف سرمایه‌ی ثابت و جاری در خصلت تحوّل آنهاست. با فرمول زیر این دو نوع تقسیم سرمایه را می‌توان نشان داد:



اقتصاد سیاسی بورژوازی نیز تقسیم سرمایه را به سرمایه‌ی ثابت و جاری می‌پذیرد زیرا این تقسیم سرمایه فی نفسه هیچ سخنی در مورد نقش نیروی کار در تولید ارزش اضافی نمی‌گوید بلکه برعکس اختلاف بین مخارج سرمایه‌دار برای پرداخت دستمزد نیروهای کار و مخارج مواد خام اولیه، مواد سوختنی و... را برده‌بوشی می‌کند.

نرخ سالانه‌ی ارزش اضافی متمدهای تسریع تحول سرمایه

در مبلغ معینی سرمایه‌ی متغیر، سرعت تحول سرمایه بر حجم ارزش اضافی که سرمایه‌دار از کارگران در طی يك سال بدست می‌آورد تاثیر می‌کند. دو سرمایه را در نظر بگیریم که بخش متغیر هر يك ۲۵۰۰۰ دلار و نرخ ارزش اضافی آن‌ها ۱۰۰٪ (صددرصد) باشد. فرض کنیم یکی از این دو سرمایه سالیانه یکبار و سرمایه‌ی دیگر دوبار تحول یابد. در اینصورت به مفهوم اینست که صاحب سرمایه‌ی دوم با همان مبلغ پول در طی یکسال دو برابر اولی کارگر اجیر و استثمار تواند کرد. از اینرو نتیجه در پایان سال برای دو سرمایه‌دار مختلف است. سرمایه‌دار اولی سالیانه ۲۵۰۰۰ دلار و سرمایه‌دار دومی ۵۰۰۰۰ دلار ارزش اضافی دریافت می‌کند.

نرخ سالانه‌ی ارزش اضافی عبارتست از نسبت حجم ارزش اضافی تولید شده در طی يك سال به سرمایه‌ی متغیر پیش ریخت شده. در مثال مادرصد نرخ سالانه‌ی ارزش اضافی برای دو سرمایه‌دار مفروض ما چنین خواهد بود:

$$\frac{25000}{25000} = 100\% \quad \text{سرمایه‌دار دومی} \quad \frac{50000}{25000} = 200\%$$

در اینجا روشن می‌شود که سرمایه‌داران به سرعت بیشتر تحول سرمایه علاقمندند زیرا این امر امکان آنرا فراهم می‌آورد مقدار معینی ارزش اضافی را با سرمایه‌ی کمتر و با مقدار معینی سرمایه ارزش اضافی بیشتری بدست آورند. سرعت تحول سرمایه همچنین بر حجم آن بخش از سرمایه‌ی جاری که برای خرید مواد خام،

مواد سوختنی، مواد کمکی پیش ریخت شده تاثیر می‌گذارد.

مارکس به اثبات رسانید که تسریع گردش سرمایه بهر حال نرزه‌ای ارزش نو بوجود نمی‌آورد. تسریع تحول سرمایه و تسریع در تبدیل به پول شدن ارزش اضافی که در یکسال تولید شده به سرمایه‌دار امکان می‌دهد با مقدار معینی سرمایه تعداد بیشتری کارگر اجیر کند و کار آنان است که در طی سال مقدار بیشتری ارزش اضافی تولید می‌کند.

همانطور که دیدیم طول مدت تحول سرمایه از مدت تولید و مدت گردش تشکیل می‌یابد. سرمایه‌دار تلاش می‌ورزد طول هر يك از ایندو را کوتاهتر کند.

مدت زمان لازم کار برای تولید کالاها با رشد نیروهای مولد یا پیشرفت تکنیک کوتاهتر می‌شود. مثلاً متمدهای مدرن ذوب آهن و فولاد در مقایسه با متمدهای سابق که ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال قبل بکار می‌رفت مدت این پروسه را چندین بار کوتاهتر نمود. همچنین پیشرفت در امور سازماندهی تولید و گذار به ساخت و پرداخت مسلسل‌وار و انبوه‌وار نیز تاثیر قابل توجهی در تسریع پروسه‌ی مزبور دارد.

وقفه در پروسه‌ی کار که زمانی بیش از مدت کار را در پروسه‌ی تولید در بر می‌گیرد بارشد تکنیک در موارد متعددی کوتاهتر می‌شود. مثلاً پروسه‌ی دباغی جرم و پوست، سابقاً هفته‌ها به طول می‌انجامید در حالیکه در حال حاضر در اثر بکار بردن متمدهای نوین شیمیائی چند ساعت بیشتر بطول نمی‌انجامد. در برخی از شاخه‌های تولید کاتالیزاتورها (موادی که جریان پروسه‌ی شیمیائی را تسریع می‌کنند) به مقیاس وسیعی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

سرمایه‌داران برای تسریع مدت تحول سرمایه به طولانی ساختن مدت کار روزانه و تشدید کار نیز می‌پردازد. اگر در کار روزانه‌ی ۱۰ ساعته مدت کار ۲۴ روز بطول انجامد در این صورت طولانی کردن کار روزانه به ۱۲ ساعت مدت کار را به ۲۰ روز تنزل می‌دهد و بدین نسبت مدت تحول سرمایه تسریع‌تر می‌شود. در تشدید کار نیز مثلاً هنگامی که کارگر در طی ۶۰ دقیقه همان نیروئی را بمصرف رساند که قبلاً فرض کنیم در ۷۲ دقیقه بمصرف می‌رسانید باز آن نتیجه بدست می‌آید (تسریع مدت تحول سرمایه). علاوه بر این سرمایه‌داران تلاش می‌کنند از طریق کوتاهتر کردن زمان گردش سرمایه به تسریع تحول سرمایه نائل گردند. این امر از طریق رشد وسایل حمل و نقل و امور ارتباطی، پست و تلگراف و نیز از طریق بهتر سازمان‌دادن

تجارت و بازرگانی امکان می‌یابد ولی با وجود این کوتاهتر شدن مدت تحول سرمایه نتیجه معکوس نیز میدهد: اولاً پراکندگی فوق‌العاده بی‌صرفه‌ی محلهای تولید در جهان سرمایه‌داری است که حمل و نقل کالاها را از مسافت دور ضروری می‌سازد و ثانیاً تشدید یافتن رقابت سرمایه‌داری و دشواری‌هایی در حال تزاید بازار فروش کالاها.

با سرمایه‌ی جاری همچنین ارزش اضافی حاصله از مدت مزبور نیز جریان می‌یابد. هرچقدر مدت تحول سرمایه کوتاهتر شود بهمان اندازه ارزش اضافی تولید شده بوسیله‌ی کارگران سریع‌تر به شکل پول در می‌آید. و این پول همانقدر سریع‌تر می‌تواند در گسترش تولید بکار افتد.

خلاصه

- ۱) هر سرمایه‌ی صنعتی منفرداً حرکت لاینقطعی را به شکل دوران طی می‌کند که از سه مرحله تشکیل می‌شود. این سه مرحله متناسب است با سه شکل سرمایه‌ی صنعتی: شکل پولی، شکل مولد، شکل کالائی که اختلافشان در عملکردشان است.
- ۲) اگر دوران (گردش) سرمایه بصورت جریان منفرد در نظر گرفته نشود بلکه بصورت پروسه‌ای در نظر گرفته شود که مرحله به مرحله متتابعاً تجدید می‌یابد در این صورت تحول سرمایه نامیده می‌شود. مدت تحول سرمایه مجموعه‌ی مدت تولید و مدت دوران (گردش) است. مهمترین بخش مدت تولید مرحله‌ی کار است.
- ۳) هر سرمایه‌ی مولد بعد از بخش تقسیم می‌شود که بنا به خصیلت تحول با هم اختلاف دارند: سرمایه‌ی ثابت و سرمایه‌ی جاری. سرمایه‌ی ثابت آن بخشی از سرمایه‌ی مولد است که ارزشش نه یکباره بلکه تکه تکه در جریان چند مرحله تولید به کالا انتقال می‌یابد. سرمایه‌ی جاری آن بخش از سرمایه‌ی مولد است که ارزشش در طی یک مرحله‌ی تولید کاملاً به کالا انتقال می‌یابد و بهنگام فروش این کالا بطور تام و تمام به سرمایه‌دار باز می‌گردد.
- ۴) تسریع تحول سرمایه به سرمایه‌داران امکان می‌دهد که مبلغی سرمایه در طی یکسال چند بار تحول یابد و در نتیجه تعداد بیشتری کارگر اجیر نموده مقدار بیشتری ارزش اضافی تولید نمایند. سرمایه‌داران تلاش می‌کنند تحول سرمایه را هم از طریق اصلاح تکنیک و هم از طریق تشدید استثمار کارگر (با طولانی کردن کار روزانه و ارتقاء شدت کار) تسریع نمایند.

بیش از قیمت مخارج سرمایه‌داری تجلی می‌یابد. سرمایه‌دار بهنگام بررسی با صرفه‌بودن کارخانه‌اش این مازاد را در برابر سرمایه‌ی پیش ریخته شده قرار می‌دهد. یعنی در مقابل کل سرمایه‌ای که در تولید به‌کار انداخته است. محاسبه‌ی ارزش اضافی برحسب کل سرمایه شکل سود به‌خود می‌گیرد. سود عبارتست از مجموع ارزش اضافی برحسب کل سرمایه‌ای که در تولید به‌کار انداخته شده و بمنابهی مشتقی از این سرمایه تجلی می‌یابد. در این جریان اختلاف بین سرمایه‌ی ثابت - که برای خرید وسایل تولید به‌صرف می‌رسد - و سرمایه‌ی متغیر - که برای پرداخت دستمزد نیرویهای کار به‌صرف می‌رسد - پرده‌پوشی می‌شود و چنین بنظر می‌رسد که گویا سود از کل سرمایه مشتق شده است. در واقع منبع سود ارزش اضافیست که فقط از طریق کار کارگر بوجود می‌آید. مارکس سود را شکل دگرگون‌شده‌ی ارزش اضافی نامید.

همچنانکه شکل دستمزد استثمار کارگر مزدور را پنهان می‌سازد (این تصور را بدید می‌آورد که گوئی تمام مزد کار پرداخت شده) همانطور شکل سود به‌سهم خود نیز مناسبات استثمار را پرده‌پوشی می‌کند. (این تصور را بدید می‌آورد که گوئی سود از خودسرمایه مشتق می‌شود) بدین‌ترتیب اشکال شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری ماهیت واقعی آنرا پرده‌پوشی می‌کند.

میزان (درجه‌ی) با صرفه‌بودن موسسه‌ی سرمایه‌داری برای سرمایه‌دار از طریق نرخ سود تعیین می‌شود. نرخ سود عبارتست از نسبت ارزش اضافی به‌کل مبلغ سرمایه‌ای که پیش ریخته شده است و درصد بیان می‌گردد. هنگامی که مثلاً مجموع سرمایه‌ی پیش ریخته شده بالغ بر ۲۰۰۰۰۰۰ دلار باشد و سود سالیانه ۴۰۰۰۰۰ دلار در اینصورت نرخ سود چنین است:

$$\text{نسبت درصد} = \frac{400000}{2000000} = 20\%$$

«نرخ سود نیروی برانگیزنده‌ی تولید سرمایه‌داری است. آن چیزی و نا‌زمانی تولید می‌شود که سود داشته باشد» (مارکس) از آنجا که مجموع سرمایه‌ی پیش ریخته شده

بزرگتر از سرمایه‌ی متغیر است همیشه نرخ سود $\left(\frac{\text{ارزش اضافی}}{\text{سرمایه ثابت} + \text{سرمایه متغیر}} \right)$ کوچکتر از

نرخ ارزش اضافی است $\left(\frac{\text{ارزش اضافی}}{\text{سرمایه متغیر}} \right)$. در مثال ما هرگاه سرمایه‌ای به‌مبلغ

(۷) سود متوسط و قیمت تولید

قیمت مخارج سرمایه‌داری و سود

نرخ سود

ارزش اضافی که در پروسه‌ی تولید بوسیله‌ی کار کارگر مزدور بوجود می‌آید منبع درآمد تمام طبقات استثمار کننده‌ی موسسه‌ی سرمایه‌داری است. قبل از هر چیز قوانین را بررسی کنیم که در اثر آن ارزش اضافی شکل سود سرمایه‌داری را به‌خود می‌گیرد که سرمایه‌اش را در تولید کالا به‌کار می‌اندازد.

ارزش کالای تولید شده در کارخانه و یا در موسسه‌ی سرمایه‌داری از سه جزء تشکیل می‌یابد: (۱) از ارزش سرمایه‌ی ثابت (بخشی از ارزش ماشینها و ساختمانها، ارزش مواد خام اولیه، مواد سوختنی و غیره...) (۲) از ارزش سرمایه‌ی متغیر (۳) از ارزش اضافی. حجم ارزش کالا از طریق مقدار کار لازم اجتماعی برای تهیه‌ی آن تعیین می‌گردد. ولی سرمایه‌دار خود شخصاً کاری در تولید انجام نمی‌دهد. او فقط سرمایه‌اش را بدین منظور به‌کار می‌اندازد.

قیمت مخارج سرمایه‌داری يك کالا از مبلغ سرمایه‌ی ثابت و سرمایه‌ی متغیر تشکیل می‌یابد. یعنی از مخارج بهای وسایل تولید باضافه‌ی مخارج دستمزد کارگران. مخارج کالا برای سرمایه‌داران از طریق حجم سرمایه تعیین می‌شود. مخارج کالا برای جامعه از طریق حجم کار تعیین می‌گردد. از اینرو مخارج سرمایه‌داری کالا کمتر از ارزش آن یا کمتر از مخارج واقعی تولید آن است. ماهه‌التفاوت ارزش یا مخارج واقعی تولید و قیمت مخارج سرمایه‌داری مساویست با ارزش اضافی که سرمایه‌دار آنرا تصاحب می‌کند. هنگامی که سرمایه‌دار کالائی را که در کارخانه‌اش تولید شده بفروش می‌رساند ارزش اضافی به‌شکل مازاد معینی

۲۰۰،۰۰۰ دلار از ۱۶۰،۰۰۰ دلار سرمایه ثابت (س ت) و ۴۰،۰۰۰ دلار سرمایه متغیر (س م) تشکیل شود و نرخ ارزش اضافی ۱۰۰ درصد باشد آنگاه نرخ سود مساویست با $\frac{1}{5}$ (۲۰٪ نرخ ارزش اضافی).

$$\frac{40000}{40000} \cdot 100 = \%100 \quad \frac{100}{20} = \frac{1}{5} (\%20)$$

نرخ سود قبل از هر چیز به نرخ ارزش اضافی بستگی دارد. هرچقدر نرخ ارزش اضافی بیشتر باشد بهمان اندازه در تحت شرایط یکسان نرخ سود نیز بیشتر است. تمام فاکتورهائی که نرخ ارزش اضافی را افزایش می دهند - یعنی فاکتورهائی که میزان استثمار کار بوسیله سرمایه را ارتقاء می دهند (طولانی کردن کار روزانه، ارتقاء شدت و شتاب کار، ارتقاء بارآوری کار و غیره...) نرخ سود را نیز بالا می برند. نرخ سود همچنین به ترکیب ارگانیک سرمایه بستگی دارد. همانطور که قبلاً بیان شد ترکیب ارگانیک سرمایه عبارتست از نسبت سرمایه ثابت به سرمایه متغیر. هرچقدر ترکیب ارگانیک سرمایه نازلتر باشد یعنی هرچقدر سهم سرمایه متغیر در مقایسه با سرمایه ثابت بیشتر باشد بهمان اندازه نرخ سود - با ارزش اضافی یکسان - بیشتر است. و برعکس هرچقدر ترکیب ارگانیک سرمایه بیشتر باشد بهمان اندازه نرخ سود - با نرخ ارزش اضافی یکسان - تنزل می کند.

یکی از فاکتورهائی که نرخ سود را ارتقاء می دهد اقتصادی است که در جارحوب آن سرمایه ثابت بکار می افتد. و بالاخره سرعت تحول سرمایه بر نرخ سود تاثیر می کند. هرچقدر مدت تحول سرمایه کوتاهتر باشد بهمان اندازه نرخ سود سالیانه بیستر می شود. یعنی نسبت ارزش اضافی تولید شده در یکسال به مجموع سرمایه پس ریخته شده، و برعکس مدت تحول کندتر سرمایه به تنزل نرخ سود سالیانه منجر می گردد.

تشکیل نرخ سود متوسط

تحول ارزش کالا به قیمت تولید

در سرمایه داری توزیع سرمایه در واحدهای مختلف تولید و رسد تکلیک با مبارزه رقابت آمیز بی امانی جریان می یابد. لازم است رقابت در جارحوب يك

عرصه تولید را با رقابت در عرصه های مختلف تولید از هم تمیز داد. رقابت در جارحوب يك عرصه تولید رقابتی است بین موسسات شاخه های تولید یکسان که يك نوع کالا تولید می کنند (مثلاً صنایع ماشین سازی یا صنایع نساجی و...) بمنظور فروش پراستفاده تر کالاها و بدست آوردن سود هرچه بیشتر (فوق العاده). موسسات در شرایط غیر یکسان کار می کنند و از نقطه نظر وسعت، تجهیزات تکلیکی و سازماندهی تولید باهم یکسان نیستند. در نتیجه ارزش منفرد کالاهائی که بوسیله موسسات (کارخانه های) مختلف آن شاخه تولید تهیه می شوند یکسان نیست. ولی رقابت بین موسسات مختلف يك شاخه تولید سبب می شود که قیمت کالاها از روی ارزش منفرد آنها تعیین نشود بلکه از روی ارزش اجتماعی این کالاها تعیین گردد. حجم (مقدار) ارزش اجتماعی کالاها - همانطور که قبلاً بیان شد - بستگی به شرایط متوسط تولید در این شاخه تولید دارد.

از آنجا که قیمت کالاها از طریق ارزش اجتماعی آنها تعیین می گردد آن موسساتی امتیاز بیشتر بدست می آورند که در آنها تکلیک تولید و بارآوری کار بالاتر از حد متوسط شاخه مزبور قرار دارد و در نتیجه در آن موسسه ارزش منفرد کالا نازلتر از ارزش اجتماعی است. این موسسات سودی بیش از اندازه بدست می آورند (سود فوق العاده) که شکلی از ارزش اضافی فوق العاده است و ما در فصل ۲ بررسی کردیم. بدین ترتیب در اثر رقابت در جارحوب يك عرصه تولید در هر يك از موسسات این عرصه نرخ سودهای متفاوت پدید می آید. رقابت سرمایه داران را برمی انگیزد سود بیشتری به چنگ آورند و ارزش انفرادی کالاهائی را که در موسسه خود تولید کرده اند در مقایسه با ارزش اجتماعی آنها تنزل دهند. ولی تمام سرمایه داران در این امر موفق نمی شوند. در بسیاری از کارخانجات و موسسات سرمایه داری ارزش انفرادی کالا بیش از ارزش اجتماعی آنها باقی می ماند. از اینروست که در اثر رقابت در جارحوب يك شاخه تولید در واحدهای تولیدی همان شاخه نرخ های سود متفاوت تشکیل می یابد.

رقابت بین واحدهای سرمایه داری هر شاخه تولید سبب می شود که واحدهای کوچک و متوسط تحت فشار واحدهای بزرگتر قرار گیرند. سرمایه داران صاحب واحدها و موسسات عقب مانده برای مقاومت و پایداری در رقابت تلاش می کنند همان اصلاحات تکلیکی را در موسسه خود بکار اندازند که رقباي آنان یعنی

سرمایه‌داران صاحب موسسات و واحدهائی که از نظر تکنیکی پیشرفته‌اند تکنیک مرغوب‌تر را مدتهاست در واحد و موسسه‌ی خود بکار انداخته‌اند. از این طریق شرایط متوسط تولید در شاخه‌ی تولید مزبور تغییر می‌یابد و در نتیجه ارزش اجتماعی کالا تنزل می‌کند. در عین حال بکار بردن تکنیک بهتر به‌ارتقاء ترکیب ارگانیک سرمایه در تمام شاخه‌ی تولید منجر می‌گردد. حال سود فوق‌العاده‌ای که سرمایه‌داران صاحب واحدهای پیشرفته از نظر تکنیکی بدست می‌آورند از بین می‌رود و نرخ سود در تمام شاخه‌ی تولید تنزل می‌یابد. این امر سرمایه‌داران را ناگزیر می‌سازد تکنیک را بازمی‌یابد و اصلاح کنند. بدین ترتیب در پروسه‌ی رقابت در چارچوب یک شاخه‌ی تولید تکنیک تکامل می‌یابد و نیروهای مولد رشد می‌یابند.

رقابت بین عرصه‌های مختلف تولید رقابتی است بین سرمایه‌داران شاخه‌های مختلف تولید بر سر پرسودترین محل سرمایه‌گذاری. سرمایه‌هائی که در شاخه‌های مختلف تولید بکار انداخته می‌شوند دارای ترکیب ارگانیک یکسان نیستند. از آنجا که ارزش اضافی فقط از طریق کار کارگران مزدور بوجود می‌آید در واحدهای سرمایه‌داری آن شاخه‌ی تولید که ترکیب ارگانیک سرمایه نازل است با سرمایه‌های یکسان و با نرخ ارزش اضافی یکسان مقدار نسبتاً بیشتری ارزش اضافی بوجود می‌آید. در واحدهای آن شاخه‌ی تولید که ترکیب ارگانیک سرمایه بالاتر است، با سرمایه‌های یکسان و با نرخ ارزش اضافی یکسان، مقدار نسبتاً کمتری ارزش اضافی تولید می‌شود. با وجود این، رقابت بین سرمایه‌داران شاخه‌های مختلف سبب می‌شود میزان سود سرمایه‌های یکسان (با حجمی مساوی) متعادل و متساوی شود: فرض کنیم که در جامعه سه شاخه تولید موجود باشد: صنایع چرم، صنایع نساجی و صنایع ماشین‌سازی - با سرمایه‌هائی که حجمشان برابر است ولی ترکیب ارگانیک سرمایه‌ها یکسان نیست. حجم سرمایه‌ی پیش ریخته شده در هر یک از این سه شاخه‌ی تولید را معادل با ۱۰۰ واحد (مثلاً ۱ میلیون دلار) فرض کنیم. سرمایه در صنعت چرم از ۷۰ واحد سرمایه‌ی ثابت و ۳۰ واحد سرمایه‌ی متغیر تشکیل شود، سرمایه در صنعت نساجی از ۱۰ واحد ثابت و ۲۰ واحد متغیر، در صنایع ماشین‌سازی از ۹۰ واحد ثابت و ۱۰ واحد متغیر تشکیل یابد. نرخ ارزش اضافی در هر سه شاخه‌ی تولید یکسان و بالغ بر ۱۰۰ درصد باشد در اینصورت در صنایع چرم ۳۰ واحد، در صنایع نساجی ۲۰ واحد و در ماشین‌سازی ۱۰ واحد ارزش اضافی

بوجود خواهد آمد. ارزش کالا در صنایع چرم ۱۳۰ واحد، در صنایع نساجی ۱۲۰ واحد و در صنایع ماشین‌سازی ۱۱۰ واحد و در هر سه شاخه تولید مجموعاً ۳۰۰ واحد خواهد بود. هنگامی که کالاها با ارزشی که دارند به‌فروش رسند در اینصورت نرخ سود چنین می‌شود:

$$\begin{aligned} \text{در صنایع چرم } 30\% (100 \cdot \frac{30}{130}) \text{ در صنایع نساجی } 20\% (100 \cdot \frac{20}{120}) \\ \text{در صنایع ماشین‌سازی } 10\% (100 \cdot \frac{10}{110}) \end{aligned}$$

این توزیع سود برای سرمایه‌داران صنایع چرم فوق‌العاده با صرفه است ولی برای سرمایه‌داران صنایع ماشین‌سازی کم صرفه است در چنین شرایطی سرمایه‌داران صنایع ماشین‌سازی در پی محل با صرفه‌تر سرمایه‌گذاری خواهند گشت. این محل سرمایه‌گذاری همانا صنایع چرم خواهد بود. بدین ترتیب سرمایه از شاخه‌ی ماشین‌سازی به‌شاخه‌ی صنایع چرم انتقال می‌یابد. بدین ترتیب حجم کالاهای ساخته شده در صنایع چرم افزایش می‌یابد و رقابت بطور ناگزیر تشدید خواهد یافت. سرمایه‌داران این شاخه‌ی تولید ناگزیر می‌شوند قیمت کالاهای خود را تنزل دهند و این امر به‌تنزل نرخ سود می‌انجامد. برعکس در صنایع ماشین‌سازی حجم کارهای تولید شده کاهش می‌یابد و این امر توازن بین عرضه و تقاضا را برهم می‌زند. عدم توازن بین عرضه و تقاضا به‌سرمایه‌داران این شاخه‌ی تولید امکان می‌دهد قیمت کالاهای خود را ترقی دهند و بدین ترتیب نرخ سود نیز ترقی می‌کند.

ترقی قیمت‌ها در صنایع ماشین‌سازی و تنزل قیمت‌ها در صنایع چرم آنقدر ادامه می‌یابد تا آنکه نرخ سود سرانجام در هر سه شاخه‌ی تولید بتدریج یکسان شود. این امر هنگامی بوقوع می‌پیوندد که کالاهای هر سه شاخه‌ی تولید با ۱۲۰ واحد بفروش رسند.

$$(120 = \frac{110 + 120 + 130}{3})$$

سود متوسط در چنین شرایطی در هر سه شاخه‌ی تولید معادل ۲۰ واحد خواهد شد. سود متوسط سود یکسان سرمایه‌های با حجم یکسان است که در شاخه‌های مختلف تولید بکار افتاده است. بنابراین رقابت در نرخها متفاوت سود شاخه‌های گونه‌گون تولید سرمایه‌داری تعادل بوجود آورده نرخ سود عمومی (نرخ سود متوسط) پدید می‌آید. این تعادل از این طریق پدید می‌آید که سرمایه (و در نتیجه کار نیز) بوسیله‌ی مکانیسم قیمت‌ها از شاخه‌ای به‌شاخه‌ی دیگر تولید انتقال می‌یابد. با تشکیل

نرخ سود متوسط سرمایه‌داران یکی از شاخه‌های تولید (در مثال ما صنایع چرم) قسمتی از ارزش اضافی را که بوسیله‌ی کارگران آنها بوجود می‌آید از دست می‌دهند. در عوض سرمایه‌داران شاخه‌ی دیگر تولید (در مثال ما صنایع ماشین‌سازی) ارزش اضافی بیشتری بدست می‌آورند. این بدان معنی است که سرمایه‌داران شاخه‌ی نخست کالاهائی به‌قیمت نازلتر از ارزش آنها و سرمایه‌داران شاخه‌ی دوم کالاها را بالاتر از ارزش آنها می‌فروشند. حال قیمت کالاهاى هر شاخه‌ی تولید از مجموع قیمت مخارج آن (۱۰۰ واحد) و از سود متوسط (۲۰ واحد) تشکیل می‌یابد. قیمتی که مساویست با قیمت مخارج باضافه‌ی سود متوسط قیمت تولید نامیده می‌شود. در یکایک واحدهای هر شاخه‌ی تولید در اسر شرایط متفاوت تولید قیمت‌های تولید انفرادی که با هم تفاوت دارند بوجود می‌آید. قیمت تولید انفرادی از طریق قیمت مخارج انفرادی به‌اضافه‌ی سود متوسط تعیین می‌شود. با وجود این کالاها بطور متوسط با قیمت تولید مساوی بفروش می‌رسند. چگونگی تشکیل نرخ سود متوسط و قیمت تولید با جدول زیر آنکار می‌گردد:

شاخه‌ی تولید	سرمایه‌ی ثابت س‌ت	سرمایه‌ی متغیر س‌م	ارزش اضافی	ارزش کالا	نرخ سود متوسط درصد	قیمت تولید کالا	تفاوت قیمت تولیدها ارزش
صنایع چرم	۷۰	۳۰	۳۰	۱۳۰	٪۲۰	۱۶۰	-۱۰
صنایع نساجی	۸۰	۲۰	۲۰	۱۲۰	٪۲۰	۱۴۰	برابر
ماشین‌سازی	۹۰	۱۰	۱۰	۱۱۰	٪۲۰	۱۴۰	-۱۰
مجموع	۲۴۰	۶۰	۶۰	۳۶۰	٪۲۰	۴۶۰	

کالاهای هر سه شاخه‌ی تولید با ۱۲۰ واحد (فرض کنیم ۱ میلیون دلار) بفروش می‌رسند ولی ارزش کالاها در صنایع چرم بالغ بر ۱۳۰ واحد، در صنایع نساجی ۱۲۰ واحد و در ماشین‌سازی ۱۱۰ واحد است. کالاها در سرمایه‌دای - برخلاف تولید ساده‌ی کالائی - به‌قیمتی که معادل با ارزش آنها باشد بفروش نمی‌رسند بلکه به‌قیمتی فروخته می‌شوند که معادل با قیمت تولید آنهاست.

تحول ارزش به‌قیمت تولید نتیجه‌ی رشد و تکامل تاریخی تولید سرمایه‌داری است. در مناسبات تولید ساده کالائی قیمت بازار کالاها عموماً متناسب با ارزش آنها بود... در نخستین مرحله‌ی رشد سرمایه‌داری نرخهای سود شاخه‌های مختلف تولید با هم اختلاف زیادی داشتند زیرا شاخه‌های مختلف انفرادی هنوز به‌اندازه‌ی کافی به‌یکدیگر پیوستگی نداشتند زیرا هنوز محدودیتهای رسته‌ای و سایر محدودیتها باقی مانده بود که مانع‌گذار سرمایه‌ها از شاخه‌ای به‌شاخه‌ی دیگر تولید می‌شدند. پیدایش (تشکیل) نرخ سود متوسط و تحول ارزش به‌قیمت تولید با پیروزی صنعت ماشینی سرمایه‌داری به‌مرحله‌ی کمال می‌رسد.

اقتصاددانان بورژوازی تلاش می‌کنند تئوری ارزش کار مارکس را با اشاره به این نکته رد کنند که قیمت تولید و ارزش کالاها در هر شاخه‌ی منفرد تولید با هم انطباق می‌یابد. ولی در واقع در مناسبات سرمایه‌داری قانون ارزش کالا به‌قوت خود باقی می‌ماند. زیرا قیمت تولید شکل دگرگون شده‌ی ارزش است. این امر با واقعات زیر تایید می‌گردد:

اولاً - بک سرمایه‌دار کالاهایش را بیش از ارزش آنها و دیگری پائین‌تر از ارزششان می‌فروشد ولی با وجود این تمام سرمایه‌داران در مجموع کل حجم ارزش کالاهای خود را بدست می‌آورند. در چارچوب سرتاسر جامعه مجموع قیمت تولید برابر است با مجموع ارزش تمام کالاها.

ثانیاً - مجموع سود کل طبقه‌ی سرمایه‌دار مساویست با مجموع ارزش اضافی تولید شده‌ای که بوسیله‌ی مجموع کاری که پرولتاریا بدون مزد انجام داده بوجود آمده است. حجم نرخ سود متوسط به‌مجموع ارزش اضافی تولید شده در جامعه بستگی دارد.

ثالثاً - تنزل ارزش کالاها به‌تنزل قیمت تولید آنها منجر می‌گردد و ترقی ارزش کالاها به‌ترقی قیمت تولید می‌انجامد.

در جامعه‌ی سرمایه‌داری قانون نرخ سود متوسط حاکم است. این قانون عبارت است از اینست که نرخهای سود متفاوت که از اختلاف بین ترکیب ارگانیک سرمایه‌ها در شاخه‌های مختلف تولید ناشی می‌شود در اثر رقابت متعادل شده و به‌نرخ سود عمومی (متوسط) مبدل می‌شوند. قانون نرخ سود متوسط مانند تمام قوانین شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری خود به‌خود بانوسانات پیشمار عمل می‌کند.

برسر پرسودترین محل سرمایه‌گذاری‌ها بین سرمایه‌داران رقابت بی‌امانی جریان می‌یابد. سرمایه‌داران تلاش می‌کنند سرمایه‌ی خود را در آن شاخه‌ی تولید بکار اندازند که سود بیشتری نوید می‌دهد. سرمایه که در پی بدست آوردن سود بیشتر است، از شاخه‌ای به شاخه‌ی دیگر تولید انتقال می‌یابد و درست از این طریق نرخ سود متوسط بوجود می‌آید. کار و وسایل تولید در عرصه‌های (شاخه‌های) مختلف تولید سرمایه‌داری توزیع می‌شود. قیمت تولید میزان متوسط آن قیمتی است که بالاخره قیمت بازار کالا با نوسانات مختلف تعیین می‌کند، یعنی قیمتی که کالا واقعاً در بازار خرید و فروش می‌شود.

بنابراین با تحول ارزش به قیمت تولید، ارزش اضافی به شکل سود متوسط تجلی می‌یابد و در نتیجه قانون اساسی اقتصاد سرمایه‌داری - قانون ارزش - از طریق قانون نرخ سود متوسط عمل می‌کند.

تعداد درنرخهای سود و تحول ارزش به قیمت تولید بیش از پیش مناسبات استثماری را پرده‌پوشی می‌کند و منبع واقعی ثروتمند شدن سرمایه‌داران را به مراتب بیشتر پنهان می‌کند. «میزان اختلاف واقعی بین سود و ارزش اضافی... در شاخه‌هایی ویژه‌ی تولید اینک خصلت واقعی و منبع سود را نه تنها برای سرمایه‌داران - که در اینجا علاقه‌ی خاصی به گول زدن خودشان دارند - پوشیده می‌دارد بلکه برای کارگران نیز پوشیده می‌دارد. با تحول ارزش به قیمت تولید اساس تعیین ارزش از نظر ناپدید می‌گردد» (مارکس).

درواقع تشکیل نرخ سود متوسط به مفهوم توزیع ارزش اضافی بین سرمایه‌داران شاخه‌های مختلف تولید است. بخشی از ارزش اضافی تولید شده در آن شاخه‌هایی که ترکیب ارگانیک سرمایه نازل است بوسیله‌ی سرمایه‌داران آن شاخه‌های تولید که ترکیب ارگانیک سرمایه‌ی آنان بیشتر است تصاحب می‌شود. بنابراین کارگران نه تنها بوسیله‌ی سرمایه‌داری که در درون کارخانه‌اش کار می‌کنند استثمار می‌شوند بلکه بوسیله‌ی مجموعه‌ی طبقه‌ی سرمایه‌دار استثمار می‌شوند. مجموعه‌ی طبقه‌ی سرمایه‌دار به ارتقاء درجه‌ی استثمار کارگران علاقمند است زیرا این امر به ارتقاء نرخ سود متوسط منجر می‌گردد. همانطور که مارکس می‌آموزد نرخ

سود متوسط به درجه‌ی استثمار کل کار بوسیله‌ی کل سرمایه بستگی دارد. قانون نرخ سود متوسط از یک سو مبین تعارضات و رقابت بین سرمایه‌داران صنعتی بخاطر تقسیم ارزش اضافی است و از سوی دیگر مبین تضاد عمیق آشتی‌ناپذیر بین دو طبقه‌ی متخاصم است که رودر روی یکدیگر قرار می‌گیرند: بورژوازی و پرولتاریا. این قانون ثابت می‌کند که اولاً، در جامعه‌ی سرمایه‌داری، بورژوازی به‌مثابه‌ی طبقه‌ی رودرروی پرولتاریا قرار می‌گیرد. ثانیاً، مبارزه‌ی کارگر به‌تنهایی و یا مبارزه‌ی گروه‌های منفرد کارگران بخاطر منافع جزئی علیت سرمایه‌داران منفرد نمی‌تواند به‌دگرگونی اساسی اوضاع طبقه‌ی کارگر منجر گردد. طبقه‌ی کارگر فقط هنگامی می‌تواند یوغ سرمایه را پاره کند که طبقه‌ی بورژوازی را سرنگون کرده و سیستم استثمار سرمایه‌داری را نابود سازد.

گرایش تنزل نرخ سود

با رشد و تکامل سرمایه‌داری ترکیب ارگانیک سرمایه ارتقاء می‌یابد. هر سرمایه‌داری که ماشین را جانشین کارگر می‌سازد تلاش می‌ورزد فرآورده را ارزان‌تر کند. بازار فروش کالاهایش را گسترش دهد و سود فوق‌العاده بدست آورد. ولی همینکه دستاوردهای تکنیکی واحدهای منفرد سرمایه‌داری عمومی شوند ترکیب ارگانیک سرمایه در اکثر واحدهای سرمایه‌داری (کارخانجات و موسسات) نیز ارتقاء می‌یابد. این امر به تنزل عمومی نرخ سود منجر می‌گردد.

افزایش و رشد سریعتر سرمایه‌ی ثابت نسبت به سرمایه‌ی در گردش که مدت تحول کل سرمایه را طولانی‌تر می‌کند نیز در همان جهت عمل می‌کند. هر سرمایه‌داری تلاش می‌کند از طریق تکنیک بهتر سود حتی‌المکان بیشتری بدست آورد. ولی نتیجه‌ی فعالیتهای تمام سرمایه‌دارانی که این هدف را داشتند چیزی است که هیچکدام آنها نمی‌خواستند: تنزل عام نرخ سود (تنزل عمومی نرخ سود).

مثال سابق را فرض کنیم: کل سرمایه بالغ بر ۳۰۰ واحد باشد. سرمایه‌ی ثابت ۲۴۰ واحد و سرمایه‌ی متغیر ۶۰ واحد. با نرخ ارزش اضافی ۱۰۰٪، ۶۰ واحد ارزش اضافی تولید شود و با نرخ سودی معادل ۲۰ درصد، فرض کنیم که پس از ۲۰ سال کل سرمایه از ۳۰۰ واحد به ۵۰۰

واحد افزایش یافته است. در عین حال در اثر پیشرفت تکنیک ترکیب ارگانیک سرمایه نیز ارتقاء یافته است. بنابراین ۵۰۰ واحد سرمایه به ۴۲۵ واحد ثابت و ۷۵ واحد متغیر تقسیم می‌شود. در این مورد با نرخ ارزش اضافی یکسان ۷۵ واحد ارزش اضافی بوجود می‌آید. حال نرخ سود ۱۵ درصد خواهد شد.

$$\frac{75}{500} \cdot 100 = 15\%$$

حجم سود از ۶۰ به ۷۵ واحد افزایش یافته در حالیکه نرخ سود از ۲۰٪ سابق به ۱۵٪ تنزل یافته است.

بنابراین ارتقاء ترکیب ارگانیک سرمایه به تنزل نرخ سود متوسط منجر می‌گردد. با این وجود یک سری فاکتور در جهت مخالف تنزل نرخ سود عمل می‌کنند:

اولاً - استثمار طبقه‌ی کارگر افزایش می‌یابد. رشد نیروهای مولد سرمایه‌داری که در ارتقاء ترکیب ارگانیک سرمایه تجلی می‌یابد در عین حال به افزایش نرخ ارزش اضافی منجر می‌گردد. در نتیجه نرخ سود کندتر از موردی که نرخ ارزش اضافی ثابت می‌ماند تنزل می‌کند.

ثانیاً - رشد تکنیک در سرمایه‌داری که ترکیب ارگانیک سرمایه را ارتقاء می‌دهد به افزایش بیکاری منجر می‌گردد که این خود سبب تشدید اوضاع بازار کار می‌شود. این امر به سرمایه‌داران امکان می‌دهد از دستمزدها بکاهند و میزان آنرا پائین‌تر از ارزش نیروی کار تعیین کنند.

ثالثاً - با رشد نیروهای مولد، ارزش وسایل تولید کاهش می‌یابد؛ ماشینها، تجهیزات مواد خام و... این امر افزایش ترکیب ارگانیک سرمایه را کند می‌کند و در نتیجه در جهت مخالف تنزل نرخ سود عمل می‌کند.

فرض کنیم سرمایه‌دار، کارگری را که سابقاً ۵ دستگاه نساجی را بکار می‌انداخت، وادار سازد که ۲۰ دستگاه را بکار اندازد. ولی در نتیجه‌ی بارآوری بیشتر کار در ماشین‌سازی ارزش دستگاه نساجی به نصف آن کاهش می‌یابد. حال بهای ۲۰ دستگاه دیگر ۴ برابر ۵ دستگاه سابق نیست بلکه ۲ برابر آنست. از اینرو سهم سرمایه‌ی ثابت برحسب هر کارگر ۴ برابر افزایش نمی‌یابد بلکه فقط دو برابر می‌شود.

رابعاً - صرفه‌جویی در کاربرد سرمایه‌ی ثابت در جهت مخالف تنزل نرخ سود

متوسط عمل می‌کند. در این جریان سرمایه‌داران سلامتی و زندگی کارگران را تباہ می‌کنند. اینان بمنظور ارتقاء سود، کارگران را وادار می‌کنند در کارگاههای تنگ و تاریک و فاقد دستگاههای تهویه کار کنند و هزینه‌ی وسایل لازم برای ایمنی کار را صرفه‌جویی می‌کنند. حرص سرمایه‌داران سلامتی کارگر را تباہ می‌سازد و سبب بروز تصادفات متعدد در محل کار و افزایش تلفات و مرگ و میر زحمتکشان می‌شود.

خامساً - مبادلات خارجی نابرابر از تنزل نرخ سود جلوگیری می‌نماید. در این جریان سرمایه‌داران کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته (متروپل‌ها) بهنگام صدور کالاها به کشورهای مستعمره و کشورهای وابسته سود فوق‌العاده به‌چنگ می‌آورند.

تمام فاکتورهائی که در جهت مخالف عمل می‌کنند تنزل نرخ سود را از بین نمی‌برند بلکه فقط آنرا تضعیف می‌کنند و خصلت گرایش به آن می‌دهند. بدین ترتیب در نظام سرمایه‌داری قانون گرایش تنزل نرخ سود متوسط (تنزل عام نرخ سود) عمل می‌کند.

تنزل نرخ سود به‌مفهوم این نیست که حجم سود، یعنی کل مبلغ ارزش اضافی تولید شده بوسیله‌ی طبقه‌ی کارگر کاهش می‌یابد. برعکس حجم سود افزایش می‌یابد هم در اثر نرخ ارزش اضافی در حال افزایش و هم در اثر مجموع تعداد کارگران در حال افزایش که بوسیله‌ی سرمایه‌داران استثمار می‌شوند.

گرایش تنزل نرخ سود سرمایه‌داران را برمی‌انگیزد استثمار کارگران را باز هم تشدید کنند. این امر به تشدید تضادهای طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی منجر می‌گردد.

سرمایه‌داران بمنظور بدست آوردن سود بیشتر تلاش می‌کنند، سرمایه‌ای خود را در کشورهای عقب مانده که در آنجا نیروی کار ارزانتر است و ترکیب ارگانیک سرمایه نازلتر از کشورهای صنعتی رشد یافته‌ی سرمایه‌داری است بکار اندازند. سرمایه‌داران کشورهای متروپل خلقها را در کشورهای کم رشد شدیداً چپاول می‌کنند. این امر سبب تشدید تضادها بین کشورهای سرمایه‌داری و کشورهای عقب افتاده، بین متروپل‌ها و مستعمرات می‌شود.

علاوه بر این، سرمایه‌داران برای بالا نگهداشتن قیمتها در اتحادیه‌های متعدد با هم متحد می‌شوند و با این روش سود بیشتری به‌چنگ می‌آورند.

و بالاخره سرمایه‌داران برای آنکه تنزل نرخ سود را از طریق افزایش حجم سود

جبران کنند حجم تولید را بیش از میزان تقاضای قابل پرداخت گسترش می‌دهند. از اینرو تضادهای حاصل از گرایش تنزل سود در جریان بحرانها شدیدتر بروز می‌کند. قانون گرایش تنزل نرخ سود طلبی محدودیت تاریخی شیوهی تولید سرمایه‌داری است. تشدید تضادهای سرمایه‌داری این قانون را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که نظام جامعه‌ی بورژوازی در مرحله‌ی معینی مانعی در راه رشد بروهای مولد می‌شود.

خلاصه

- ۱) سود آن ارزش اضافی است که بر حسب کل سرمایه‌ای که در تولید بکار انداخته شده محاسبه می‌شود و ظاهراً بمتابهی مشتقی (مولودی) از کل سرمایه به‌نظر می‌رسد. نرخ سود بیان درصد نسبت حجم ارزش اضافی تولید شده به کل سرمایه است.
- ۲) رقابت در چارچوب یک شاخه‌ی تولید سبب می‌شود قیمت‌های کالاهای یکسان نه با ارزش انفرادی‌شان بلکه از طریق ارزش اجتماعی این کالاها تعیین گردد. رقابت بین شاخه‌های مختلف تولید به‌انتقال سرمایه‌ها از یک شاخه‌ی تولید به‌شاخه‌ی دیگر تولید، به‌تشکیل (پیدایش) نرخ سود متوسط در کل تولید سرمایه‌داری منجر می‌گردد.
- بر اساس قانون نرخ سود متوسط کار و وسایل تولید بر شاخه‌های مختلف تولید توزیع می‌گردد.
- ۳) در نتیجه‌ی متعادل شدن نرخ سود، کالاها متناسب با ارزششان به‌فروش نمی‌رسند بلکه متناسب با قیمت تولیدشان فروخته می‌شوند. قیمت تولید مساویست با قیمت مخارج کالاها با‌اضافه‌ی سود متوسط. قیمت تولید شکل دگرگون شده‌ی ارزش است. کل قیمت تولید کالاها مساویست با کل ارزش تمام کالاها. با تغییر ارزش کالا قیمت تولید نیز تغییر می‌کند.
- ۴) هرچقدر ترکیب ارگانیک سرمایه ارتقاء یابد با رشد و تکامل سرمایه‌داری گرایش تنزل نرخ سود آشکار تر می‌گردد. در عین حال حجم سود افزایش می‌یابد. قانون گرایش تنزل نرخ سود سبب تشدید تضادهای جامعه‌ی سرمایه‌داری می‌گردد.

بازرگانی به کار اندازد. بنابراین ناگزیر می‌شود یا سرمایه‌ی پیش ریز شده را افزایش دهد و یا با سرمایه‌ی پیش ریز شده‌ی معادل (مساوی)، از حجم تولید بکاهد. در هر دو حال سودی که بدست می‌آورد کاهش خواهد یافت. پس سرمایه‌دار صنعتی ترجیح می‌دهد کالاهایش را به فرد واسطه (سرمایه‌دار تجاری) بفروشد که به فروش کالاها و رسانیدن آنها بدست مصرف کنندگان کالاها اشتغال دارند و به خدمت سرمایه‌داران صنعتی کمر بسته‌اند. این نوع تخصص سرمایه‌ی تجاری به عملکرد گردش کالا امکان می‌دهد وقت کمتر و مخارج کمتر تلف شود. سرمایه‌ی تجاری از مخارج لازم برای فروش کالاها می‌کاهد و از این طریق آن بخش سرمایه‌ی اجتماعی را که از عرصه‌ی تولید به عرصه‌ی گردش کالا انتقال می‌یابد کاهش می‌دهد. از آنجا که فروش کالاها به تاجر و بازرگان واگذار می‌شود، سرمایه‌دار صنعتی تحول سرمایه‌اش را تسریع می‌نماید و کوتاه شدن مدت تحول سرمایه به افزایش سود منجر می‌گردد. به این دلایل سرمایه‌دار صنعتی که خود را از عملیات لازم برای فروش کالاها و نیز از صرف هزینه‌های لازم برای آن فارغ کرده است می‌تواند با کسب امتیاز بخشی از ارزش اضافی را به تاجر واگذار نماید. این بخش از ارزش اضافی سود سرمایه‌دار تجاری را تشکیل می‌دهد.

سود تجاری بخشی از ارزش اضافی است که سرمایه‌دار صنعتی برای فروش کالاهای خود به تاجر واگذار می‌نماید.

فروش کالاها بوسیله‌ی سرمایه‌ی تجاری و با کمک استثمار کارگران و کارمندان که در عرصه‌ی تجارت مشغول به کارند انجام می‌گیرد. کار کارگران و کارمندان که به فروش کالاها - یعنی به تبدیل کالا به پول و پول به کالا - اشتغال دارند و مزد دریافت می‌کنند نه ارزش و نه ارزش اضافی بوجود می‌آورد. ولی کار آنان به سرمایه‌داران تجاری امکان می‌دهد بخشی از ارزش اضافی را که در تولید بوجود آمده است تصاحب کنند. همانطور که کار بدون مزد کارگر برای سرمایه‌ی مولد مستقیماً ارزش اضافی بوجود می‌آورد، همانطور کار بدون مزد کارگران مزدور تجاری بخشی از آن ارزش اضافی تولید شده را نصیب سرمایه‌ی تجاری می‌سازد. (مارکس).

مزد کارگرانی که در تجارت اشتغال دارند از طریق ارزش نیروی کارشان تعیین می‌گردد. کار روزانه (روزانه کار) کارمندان تجاری مانند کارگرانی که در تولید

(۸) سرمایه‌ی تجاری و سود بازرگانی (سود تجاری)

سود تجاری و منبع آن

سرمایه‌ی تجاری و سرمایه‌ی ربانی از نظر تاریخی بر سرمایه‌ی صنعتی تقدم داشتند. این دو شکل سرمایه در شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری نقش مستقل خود را از دست می‌دهند. عملکرد آنها منحصر به این می‌شود که در خدمت سرمایه‌ی صنعتی فرار گیرند. در نتیجه سرمایه‌ی تجاری و سرمایه‌ی ربانی (سرمایه‌ای که حامل رنج (نزول) است) در سرمایه‌داری از نظر ماهیت با اشکال ماقبل سرمایه‌داری خود اختلاف دارند.

همانطور که بیان شد سرمایه‌ی صنعتی در جریان گردش خود به سه شکل پی در پی در می‌آید (۱ شکل پولی، ۲ شکل مولد، ۳ شکل کالائی). اختلاف این سه شکل در عملکردشان است. این اشکال عملکرد سرمایه‌ی صنعتی در مرحله‌ی معینی از رشدشان استقلال می‌یابند. از سرمایه‌ی صنعتی که در تولید به کار انداخته شده است سرمایه‌ی تجاری (سرمایه‌ی تاجر و بازرگان) و سرمایه‌ی استقراضی (سرمایه‌ی بانکدار) تمایز می‌یابد. در درون طبقه‌ی سرمایه‌دار سه گروه صف‌آرایی کرده و در تصاحب ارزش اضافی شرکت می‌کنند: کارخانه‌داران (صاحبان صنعت)، تاجر و بازرگانان و بانکداران. سرمایه‌ی تجاری سرمایه‌ی است که در عرصه‌ی گردش کالا بکار می‌افتد و هیچ ارزش اضافی تولید نمی‌شود. پس سود تاجر و بازرگان از کجا بدست می‌آید؟

اگر سرمایه‌دار صنعتی خود کالاهایش را بفروش رساند در این صورت باید بخشی از سرمایه‌ی خود را برای ایجاد ساختمانها و تجهیزات لازم برای تجارت و برای پرداخت حقوق کارمندان و دستمزد کارگران و سایر مخارج لازم برای تجارت و

شرکت دارند، بعدو بخش تقسیم می‌شود؛ در مدت زمان کار لازم آن بخش ارزش اضافی را که در عرصه‌ی تولید بوجود آمده و سرمایه‌داران برای خرید نیروی کار خرج می‌کنند، تأمین می‌نمایند. در حالیکه در مدت زمان کار اضافی بدون دریافت مزد برای سرمایه‌داران کار می‌کنند و تصاحب سود تجاری را تضمین می‌کنند. در نتیجه نیروهای کار در تجارت بوسیله‌ی سرمایه‌داران تجاری استثمار می‌شوند - همانطور که کارگرانی که در تهیه‌ی کالاها به کار اشتغال دارند بوسیله‌ی سرمایه‌داران صنعتی استثمار می‌شوند. تاجر و بازرگان برای فروش مقدار معینی کالا باید سرمایه‌ای با حجم متناسب با آن مقدار کالا برای مدت معینی پیش ریز کند. او تلاش می‌کند با این سرمایه سود حتی‌الامکان بیشتری بدست آورد. هرگاه نرخ سود تجاری نازلتر از نرخ سود متوسط باشد در اینصورت تجارت امتیازی نخواهد داشت و تجار سرمایه‌شان را در صنعت، در کشاورزی و یا در سایر شاخه‌های اقتصاد بکار خواهند انداخت. برعکس نرخ سود تجاری بیشتر سرمایه را از صنعت و سایر شاخه‌های اقتصاد به تجارت می‌کشاند. رقابت بین سرمایه‌داران سبب می‌شود سطح (میزان) سود تجاری بوسیله‌ی نرخ سود متوسط تعیین گردد که این نرخ سود متوسط از این طریق تعیین می‌شود که حجمش از روی کل سرمایه - سرمایه‌ی صنعتی و نیز سرمایه‌ی تجاری - محاسبه می‌شود. بدین ترتیب نه تنها سرمایه‌ی صنعتی بلکه سرمایه‌ی تجاری نیز در متعادل شدن نرخ سود شرکت می‌کند. در نتیجه هم سرمایه‌داران صنعتی و هم سرمایه‌داران تجاری به نسبت حجم سرمایه‌ای که بکار انداخته‌اند نرخ سود متوسط بدست می‌آورند. مثال زیر این را توضیح می‌دهد:

فرض کنیم سرمایه‌ی صنعتی پیش ریز شده ۸۰۰ واحد و سرمایه‌ی تجاری پیش ریز شده ۲۰۰ واحد باشد. در اینصورت کل سرمایه‌ی پیش ریز شده که در عرصه‌ی تولید و گردش کار می‌کند مجموعاً ۱۰۰۰ واحد است. مجموعه‌ی کل ارزش اضافی ۱۰۰ واحد. هرگاه کل ارزش اضافی فقط به حساب سرمایه‌ی صنعتی (۸۰۰ واحد) گذاشته شود در اینصورت نرخ سود متوسط چنین خواهد بود.

$$\frac{1}{4} \times 12 \text{ درصد } \left(\frac{100}{800} \cdot 100 \right)$$

ولی از آنجا که در متعادل شدن نرخ سود نه تنها سرمایه‌ی صنعتی بلکه سرمایه‌ی تجاری نیز شرکت می‌نماید باید کل ارزش اضافی به حساب کل

سرمایه‌ی پیش ریخته شده (۱۰۰۰ واحد) گذاشته شود. به این دلیل نرخ سود متوسط چنین خواهد شد:

$$10\% \text{ درصد } \left(\frac{100}{1000} \cdot 100 \right)$$

کل سود (۱۰۰ واحد) به نسبت حجم سرمایه‌گذاری (۸۰۰ واحد و ۲۰۰ واحد) بین سرمایه‌داران صنعتی و سرمایه‌داران تجاری تقسیم می‌شود. نرخ سود متوسط سرمایه‌داران صنعتی بالغ بر ۸۰ واحد (۱۰٪ از ۸۰۰ واحد) و نرخ سود متوسط سرمایه‌داران تجاری ۲۰ واحد (۱۰٪ از ۲۰۰ واحد) می‌شود.

در نتیجه سرمایه‌داران صنعتی بهنگام واگذاری کالاهاشان به سرمایه‌داران تجاری مجموع سودی را که در صنعت بوجود آمده بدست نمی‌آورند بلکه آن بخش از سود را بدست می‌آورند که مابین نرخ سود متوسط سرمایه‌یست که بکار انداخته‌اند (در مثال ما ۸۰ واحد). سرمایه‌دار تجاری کالاها را به قیمت تولید که کل سود متوسط را در بردارد می‌فروشد. یعنی با سود متوسط سرمایه‌ی صنعتی و با سود متوسط تجاری (۱۰۰ واحد = ۸۰ + ۲۰). در نتیجه، سرمایه‌داران تجاری امکان می‌یابند سود متوسط سرمایه‌ای را که پیش ریز کرده‌اند (۲۰ واحد) بدست آورند و در واقع از تفاوت بین قیمتی که آنها کالاها را از سرمایه‌داران صنعتی خریده‌اند و قیمتی که به فروشگاه فروخته‌اند.

در شکل سود تجاری منبع واقعی ارزش‌یابی سرمایه عمیق‌تر از شکل سود صنعتی نهفته و پنهان است. که سرمایه‌ی تاجر در پروسه‌ی تولید شرکت نمی‌کند. فرمول حرکت سرمایه‌ی تجاری چنین است پول - کالا - پول+. در اینجا مرحله‌ی سرمایه‌ی مولد برکنار می‌شود و ارتباط با تولید از جنبه‌ی خارجی قطع شده است. این تصور گمراه کننده پدید می‌آید که گویی سود از خود تجارت تشکیل می‌یابد (بصورت افزوده‌ای بر قیمت کالاها از طریق فروش کالاها به قیمتی بیش از قیمت تولیدشان). ولی در واقع همانطور که بیان شد جریان طور دیگری است: سرمایه‌دار صنعتی کالاها را ارزان‌تر از قیمت تولید می‌فروشد و بخشی از ارزش اضافی تولید شده در پروسه‌ی تولید را به سرمایه‌دار تجاری واگذار می‌نماید.

سرمایه‌ی تجاری نه تنها در فروش ارزش اضافی ایجاد شده در تولید شرکت می‌کند بلکه علاوه بر آن زحمتکشانی را که مصرف کننده نیز هستند استثمار می‌کند. سرمایه‌داران تجاری برای بدست آوردن سود بیشتر با تمام وسایل می‌کوشند قیمت کالاها را گرانتر کنند. خریداران را با اوزان و مقیاسهای تقلبی و فروش کالاهای کم ارزش و بنجل و تقلبی گول زنند.

منبع دیگر سود تجاری استثمار تولیدکنندگان کوچک کالاها بوسیله‌ی سرمایه‌ی تجاری است. سرمایه‌داران تجاری دهقانان و پیشه‌وران را وادار می‌کنند که محصول کارشان را به قیمت ارزان بفروشند و در عین حال ابزار کار، مواد خام و سایر مصالح را به قیمت گران خریداری کنند. سهم واسطه‌ها (دلالتان) در قیمت خرده فروشی کالاها و فرآورده‌های کشاورزی در ایالات متحده‌ی آمریکا در سال ۱۹۶۰ ۴۸٪ بود و در سال ۱۹۶۱ به ۶۱٪ ارتقاء یافت. تمام اینها به‌وخیم تر شدن اوضاع زندگی زحمتکشان منجر می‌گردد و تضادهای سرمایه‌داری را بازهم شدیدتر می‌کند.

مخارج گردش

گردش سرمایه‌داری کالا هزینه‌های معینی را طلب می‌کند. این هزینه‌ها که به‌پروسی گردش بستگی دارد مخارج گردش نامیده می‌شود. مخارج تجارت سرمایه‌داری دو نوع است: الف) مخارج خالص گردش که مستقیماً با خرید و فروش کالاها و با ویژگیهای نظام سرمایه‌داری وابسته‌اند. ب) مخارجی که ادامه‌ی پروسی تولید و گذار آن به‌پروسی گردش آنها را ایجاد می‌کند. مخارج خالص بخش عمده‌ی و دائمی مخارج گردش در تجارت سرمایه‌داری است. مخارج خالص عبارتند از هزینه‌هایی که با تبدیل کالا به‌بول و بول به‌کالا بستگی دارند. هزینه‌هایی که در اثر رقابت و سفته بازی بوجود می‌آید. هزینه‌ی آگهی‌های تبلیغاتی، قسمت عمده‌ی هزینه‌های پرداخت دستمزد به‌کارگران مزدور تجاری مخارج لازم برای دفترداری، نامه نگاری، تجارتخانه‌ها و شعبات فرعی جزء مخارج خالص محسوب می‌شوند.

مخارج خالص گردش همانطور که مارکس تاکید کرده است هیچ ارزش برکالا نمی‌افزاید. این مخارج برداشت مستقیمی است از کل حجم ارزشی که بوسیله‌ی

جامعه بوجود آمده و بوسیله‌ی سرمایه‌داران از کل حجم ارزش اضافی - که بوسیله‌ی کار طبقه‌ی کارگر تولید می‌شود - برداشت می‌گردد. افزایش مخارج خالص گردش نشانه‌ی افزایش ریخت و پاش در سرمایه‌داری است. در ایالات متحده‌ی آمریکا فقط مخارج آگهی‌های تبلیغاتی چنین بود:

مخارج آگهی‌های تبلیغاتی در سال ۱۹۳۴	۱/۶۰ میلیارد دلار
مخارج آگهی‌های تبلیغاتی در سال ۱۹۴۰	۲/۱ میلیارد دلار
مخارج آگهی‌های تبلیغاتی در سال ۱۹۶۰	۱۱/۶ میلیارد دلار

با رشد سرمایه‌داری و با دشوارتر شدن پیوسته بیشتر فروش کالاها دستگاههای تجاری بسیار عریض و طویل که از بخشها و شعبات متعدد فرعی تشکیل می‌یابد بوجود می‌آید. قبل از اینکه کالاها بدست مصرف کننده برسند از زیر دست خیلی از تجار عمده و جزء، بازرگانان و سفته‌بازان، واسطه‌ها و دلالتان ... می‌گذرد.

از جمله مخارجی که به‌ادامه‌ی پروسی تولید و گذار به‌عرصه‌ی گردش بستگی دارد باید مخارج انبار کردن، بسته بندی و حمل و نقل کالاها را نیز به‌حساب آورد. این نوع مخارج گردش از نظر ماهوی اختلافی با مخارج تولید ندارد. مثلاً هزینه‌ی حمل و نقل مبین مخارجی است که در اثر ادامه‌ی پروسی تولید و گذار به‌عرصه‌ی گردش کالا پدید می‌آید. بدون تغییر محل، محصول (فرآورده) نخواهد توانست ارزش مصرف خود را تامین کند. هر فرآورده‌ای بهنگامی آماده‌ی مصرف می‌شود که در محلی که باید به‌مصرف رسد قرار گیرد. مخارج انبار کردن، بسته بندی و حمل و نقل کالاها بهمان نسبت بر ارزش کالاها می‌افزاید. کاری که در این جریانها به‌مصرف رسیده، ارزش وسایل تولید به‌مصرف رسیده به‌کالا انتقال می‌یابد و ارزش نوبنی بر ارزش کالا افزوده می‌شود.

بسته بندی، حمل و نقل و انبار کردن فرآورده‌ها در هر نظام اجتماعی ضرورت دارد و مخارج معینی را ایجاد می‌کنند. ولی در نظام سرمایه‌داری حدگسرنانی این مخارج تنها به‌نیازمندی واقعی جامعه بستگی ندارد بلکه تا حد زیادی بوسیله‌ی ویژگیهای سیستم اقتصاد سرمایه‌داری (رقابت، دشواری فروش کالاها، رکود در تبدیل کالا به‌بول) تعیین می‌گردد. بهمان اندازه که حد این مخارج از نیازمندی واقعی جامعه تجاوز می‌کند، خصلت مخارج خالص گردش بخود می‌گیرد و مخارج غیرمولد می‌شود که مبین برداشت مستقیم از ارزش تولید شده می‌باشد. مثلاً برای

نمونه در هر نظام اجتماعی ذخیره‌ی مقدار معینی از وسایل تولید و نعم مصرفی اجتناب‌ناپذیر است. بدون این نوع ذخایر بروسی تجدید تولید لاینقطع تضمین نخواهد شد. ولی در سرمایه‌داری هنگامی که ذخایر کالاها در نتیجه‌ی تضادهای موجود در این نظام اجتماعی از مرز نرمال تجاوز کند آنگاه مخارج انبار کردن و نگهداری کالا به‌مخارج گردش خالص مبدل می‌گردد.

آنارسی تولید سرمایه‌داری، بحرانها، رقابت و سفته بازی سوداگرانه انگیزه‌هایی هستند که ذخایر فوق‌العاده بزرگ کالاها روی هم تلنبار شوند و مسیر گردش کالاها پیوسته طولانی‌تر و بفرنجتر شود. از این طریق مخارج عظیم غیر مولدی پدید می‌آید. در اغلب موارد تبلیغات سرمایه‌داری کم و بیش با گول زدن خریداران کالاها هم‌منان است و مخارج بیهوده و گران بسته بندی کالاها را به‌مراه دارد. این به‌آن معنی است که بخش پیوسته بیشتر مخارج حمل و نقل، انبار کردن و بسته بندی کالاها به‌مخارج گردش خالص مبدل می‌شوند که رقابت سرمایه‌داری و آنارسی تولید آنرا ایجاب می‌کند.

افزایش مخارج گردش نشانه‌ای است از طفیلی‌گری پیوسته شدیدتر در جامعه‌ی بورژوازی. مخارج تجارت سرمایه‌داری به‌شدت بر دوش زحمتکشان مصرف‌کننده (خریداران) فشار وارد می‌آورد. در کشورهای سرمایه‌داری سهم مخارج گردش در کل مبلغ تك فروشی در حدود $\frac{1}{4}$ است.

اشکال تجارت سرمایه‌داری بورس کالائی

با رشد تولید و گردش سرمایه‌داری اشکال تجارت بزرگ و خرده فروشی نیز رسد می‌یابند.

تجارت بزرگ تجارنی است بین شرکتهای صنعتی و شرکتهای تجاری. خرده‌فروشی فروش کالاها بطور مستقیم به‌اهالی است. در تجارت نیز مانند صنعت تمرکز و تجمع سرمایه انجام می‌پذیرد. هم در تجارت بزرگ و هم در خرده فروشی، سرمایه‌داران کوچک و متوسط تحت فشار سرمایه‌داران بزرگ فرار می‌گیرند. در عرصه‌ی خرده فروشی تمرکز سرمایه بطور عمده از طریق تاسیس فروشگاه‌های

بزرگ و نیز فروشگاههای ویژه انجام می‌گیرد. در فروشگاهها انواع مختلف کالاها به‌فروش میرسد. در فروشگاههای ویژه فقط يك نوع کالا مانند كفش، پوشاك و... بفروش می‌رسد. تولید يك نوع کالا به‌بازرگانان و تجار امکان می‌دهد بر حسب نمونه‌ی کالاها به‌تجارت بزرگ بپردازند. انبوه کالاهائی که از يك نوع هستند (نبه، کتان، آهن، کائوچو، قند و شکر، قهوه و غیره...) در بورس کالا بر حسب نیب و نمونه‌ی معینی خرید و فروش میشوند. بورس کالائی شکل خاصی از بازار است که در آن انبوه کالاهائی که از يك نوع هستند خرید و فروش می‌شوند و عرضه و تقاضای تعداد زیادی از کشورها - حتی کل بازار جهان سرمایه‌داری - در آن تمرکز می‌یابد.

کالاهائی که موضوع تجارت بورس سرمایه‌داران قرار می‌گیرند مستقیماً از يك دست به‌دست دیگری نمی‌رسند. معمولاً معاملات در سر موعدی که تعیین می‌شود انجام می‌گیرند. فروشنده متعهد می‌شود حجم معینی کالا در سر موعده تعیین شده به‌بهای معینی بفروشد. بدین ترتیب مثلاً در فصل بهار معامله‌ای در مورد پنبه از محصول آینده انجام می‌گیرد. یعنی در موقعی معامله انجام می‌گیرد که هنوز پنبه کشت نشده است. در معاملات بورس (تجارت بورس/سلف) فروشنده امیدوار است که در موعد تعیین شده قیمت کالای مزبور ارزانتر خواهد شد و تفاوت قیمت برایش استفاده‌ی بیشتر دارد. در حالیکه خریدار تصور می‌کند قیمتها نرفی خواهند کرد.

غالباً در بازار بورس فروشنده صاحب کالائی که بفروش رسانیده است نیست و خریدار نیز کالائی را خریداری می‌کند که بدان نیازمند نیست. بنابراین بورس کالائی محل سفته بازی سوداگر است. سفته بازان حق تملك کالاهائی را که با آن هیچ مناسباتی ندارند خرید و فروش می‌کنند. سفته بازی سوداگرانه با مجموعه‌ی خصائل سرمایه‌ی سرمایه‌داری وابسته است زیرا این تجارت در خدمت تأمین نیازمندیهای جامعه قرار نمی‌گیرد بلکه وسیله‌ای برای بدست آوردن سود بیشتر است. در سفته بازی بطور عمده سرمایه‌داران بزرگ سود بدست می‌آورند. بخش عمده‌ی موسسات کوچک و متوسط در این جریان ورشکست می‌شوند.

در کشورهای بورژوازی فروش کالاها به اقساط تقریباً شایع است. با این روش شرکت‌های تجاری تلاش می‌ورزند دشواریهای موجود در فروش کالاها را که در اثر محدودیت تقاضای نقدی نوده‌ها پدید می‌آید دست کم تا حدودی برطرف نمایند. ولی در این مورد هم امکانات محدود است زیرا بارشده و گسترش فروش قطعی اهالی باید بیوسته مبلغ بیشتری پول نقد برای کالائی که سابقاً خریداری کرده‌اند بپردازند. سرمایه‌داران معمولاً معامله‌ی قسطی را بمنظور فروش کالاها به بهای فوق‌العاده‌گران، فروش کالاها پس مانده و نیز فروش کالاهای بنجل که به‌کار مصرف کننده نمی‌آید انجام می‌دهند. غالباً توده‌ی مصرف کننده باید دار و ندارش را بپردازد زیرا در موقعیتی نیست که بدهی خود را در سر موعد بپردازد.

تجارت خارجی

همانطور که بیان شد گذار به سرمایه‌داری با پیدایش بازار جهانی همعنان بود. لنین به این نکته اشاره کرده است که «سرمایه‌داری فقط بمنابهی حاصل یک گردش کالائی وسیعاً رشد یافته تجلی می‌یابد و با از مرز کشورها فراتر می‌نهد. از اینرو هیچ ملت سرمایه‌داری بدون تجارت خارجی قابل تصور نیست و چنین ملتی هم وجود ندارد.» با رشد تکامل گردش کالائی که از مرز بازار ملی فراتر می‌رود تجارت خارجی سرمایه‌داری شکوفان می‌شود. توسعه‌ی تجارت جهانی فی نفسه مبین رشد تقسیم بین‌المللی کار است که با رشد نیروهای مولد بیوستگی دارد. ولی تجارت خارجی بمنابهی وسیله‌ی افزایش سود در خدمت سرمایه‌داران قرار می‌گیرد. سرمایه‌داران در جستجوی به‌چنگ آوردن سود بیوسته بیشتر تلاش می‌کنند بازارهای فروش کالا و منابع خام (مصالح اولیه) را بدست آورند. از آنجا که بازارهای داخلی در نتیجه‌ی فقر توده‌های مردم محدود است و منابع خام داخلی را سرمایه‌داران بزرگ نصاحب کرده‌اند تلاش آنان به‌منظور مسلط شدن بر بازارهای خارجی شدت می‌یابد.

تجارت خارجی تازه در عصر سرمایه‌داری به‌مرحله‌ی شکوفائی کامل نائل گردید. در طی ۱۰۰ سال - از ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ - حجم تجارت خارجی بیش از ۱۲/۵ برابر شد. از ۱/۵ میلیارد دلار به ۱۸/۹ میلیارد دلار رسید.

در طی ۳۰ سال بار دیگر ۳/۵ برابر شد. و به‌سال ۱۹۲۹ به ۶۸/۶ میلیارد دلار رسید. از سال ۱۹۳۸ تا ۱۹۶۰ حجم تجارت خارجی در جهان سرمایه‌داری از ۲ برابر تجاوز نمود و حجم کل فروش کالاها نیز متناسب با آن ترقی نمود و بیش از ۵ برابر شد؛ از ۲۲ میلیارد دلار به‌سال ۱۹۳۸ به ۲۳۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۶۰ رسید.

تجارت خارجی منبع دیگر سود برای سرمایه‌داران کشورهای بورژوازی رشد یافته است. چون فرآورده‌های صنعتی در کشورهای عقب مانده به‌قیمت نسبتاً گرانتری بفروش میرسند ولی مواد خام در این کشورها به‌قیمت ارزان‌تر خریداری می‌شود. تجارت خارجی یکی از وسایل سرکوبی اقتصادی کشورهای عقب مانده بوسیله‌ی کشورهای بورژوازی رشد یافته است و وسیله‌ایست برای توسعه مناطق تحت نفوذ نیروهای سرمایه‌داری.

تجارت خارجی از صادرات یعنی صدور کالاها و از واردات یعنی ورود کالاها تشکیل می‌یابد. نسبت بین کل قیمت کالاهای صادر شده در مدت معینی (مثلاً در یک سال) و کل قیمت کالاهای وارد شده در همان مدت بیلان تجارت (ترازنامه‌ی تجارت) را تشکیل می‌دهد. هرگاه صادرات از واردات بیشتر باشد بیلان تجارت آکتیو است. و هرگاه واردات بیش از صادرات باشد در اینصورت بیلان تجارت پاسیو است.

کشوری که بیلان تجارتش پاسیو باشد (ترازنامه‌ی تجارت پاسیو) مجبور است کسری خود را از منابعی مانند ذخایر طلا، درآمدهای حاصل از ارسال کالا به کشورهای خارج، درآمدهای حاصل از موسسات سرمایه‌داری سایر کشورها (بانکها و...) و بالاخره از قرضه‌های خارجی جبران نماید. بیلان تجارت تمام اشکال مناسبات اقتصادی بین کشورها را نشان نمی‌دهد. بیلان پرداخت (ترازنامه‌ی پرداخت) این مناسبات را کاملتر منعکس و متجلی می‌سازد. بیلان پرداخت عبارتست از نسبت بین مجموع تمام پرداختهائی است که کشوری از سایر کشورها دریافت داشته و مجموع تمام پرداختهائیست که کشور مزبور به سایر کشورها تأدیه کرده است.

خصلت روابط اقتصادی بین کشورها تعیین کننده سیاست تجارت خارجی

دولت‌های سرمایه‌داری نیز هست، در عصر سرمایه‌داری ماقبل انحصاری دو تیپ عمده سیاست تجارت خارجی بوجود می‌آید: سیاست تجارت آزاد و سیاست محافظت از صنایع داخلی (پروتکسیونیزم). این سیاست اخیر بطور عمده از طریق بستن گمرکهای سنگین بر روی کالاهای خارجی عملی می‌شود.

سرمایه‌ی استقراضی

در حالیکه سرمایه‌ی کالائی به شکل سرمایه‌ی تجاری نمای می‌یابد سرمایه‌ی پولی به شکل سرمایه‌ی استقراضی متمایز می‌شود. همانطور که بیان شد سرمایه‌ی استقراضی جانشین سرمایه‌ی ربائی گردید در حالی که سرمایه‌ی ربائی در شرایط فورماسیونهای ماقبل سرمایه‌داری پدید آمد، سرمایه‌ی اخیر (سرمایه‌ی استقراضی) از شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری بوجود می‌آید.

در پروسه‌ی تحول سرمایه در نزد سرمایه‌داران صنعتی در لحظات معینی سرمایه‌ی پولی آزاد تشکیل می‌گردد که این سرمایه در موسسه‌ی سرمایه‌دار محل مصرف نمی‌یابد. هنگامی که سرمایه‌دار مثلاً صندوق استهلاک برای جبران آن بخش اسقاط شونده‌ی سرمایه ثابت تشکیل می‌دهد در اینصورت برای مدتی مبلغی پول آزاد جمع آوری می‌شود. این مبلغ پول پس از چند سال برای خرید ماشینهای نو و تجهیزات جدید بمصرف خواهد رسید. هنگامی که کارخانه‌دار کالاهای ساخته و پرداخته شده را ماه به ماه بفروش می‌رساند ولی مواد خام را ششماه به ششماه خریداری می‌کند در اینصورت ۵ ماه تمام پول آزاد در اختیار دارد. این سرمایه‌ایست به حال آیش که سودی در بر ندارد.

در مواردی نیز سرمایه‌دار به پول نیازمند است. هنگامی که مثلاً کالاهای آماده شده (ساخته و پرداخته شده) را نتواند بفروشد ولی ناگزیر است مواد خام خریداری نماید. در حالیکه بدین ترتیب سرمایه‌داری برای مدتی بیش از حد لازم سرمایه‌ی پولی در اختیار داد در نزد سرمایه‌دار دیگر تقاضای سرمایه‌ی پولی پدید می‌آید. سرمایه‌دار که در پی بدست آوردن سود است دائماً در فکر این است که تمام بخشهای سرمایه‌اش سودآور باشد. سرمایه‌دار پول آزادش را به قرض سرمایه‌داران دیگر می‌دهد تا مدتی معین آنرا مورد استفاده قرار دهند.

سرمایه‌ی استقراضی سرمایه‌ی پولی است که صاحبش در ازاء پرداخت مبلغ معینی پول به سرمایه‌دار دیگری برای مدت معینی واگذار می‌نماید. مشخصات ویژه‌ی سرمایه‌ی استقراضی اینست که در پروسه‌ی تولید بوسیله‌ی سرمایه‌داری که صاحب آن است بکار نمی‌رود. چون سرمایه‌دار صنعتی (کارخانه‌دار) امکان دارد پول به قرض دهد، ضرورت اینک که ذخیره‌ی پولی معتنا بهی را به حال آیش گذارد از بین می‌رود. اعتبار پولی به کارخانه‌داران امکان می‌دهد تولید را گسترش داده، بر تعداد کارگران و در نتیجه بر ارزش اضافی بیفزایند. صاحب کارخانه به عنوان پاداش سرمایه‌ی پولی که برای مدت معینی در اختیارش گذاشته شده مبلغ معینی به صاحب سرمایه می‌پردازد که ربح نامیده می‌شود. ربح بخشی از سودی است که سرمایه‌دار صنعتی باید به سرمایه‌دار بستانکار برای اعتباری که در اختیارش قرار داده است. پی‌پردازد. سرمایه‌ی استقراضی سرمایه‌ی حامل ربح است و منبع ربح ارزش اضافی است.

حرکت سرمایه‌ی استقراضی بطور کامل بر اساس حرکت سرمایه‌ی صنعتی می‌چرخد. سرمایه‌ی قرضی گرفته شده با این هدف در تولید بکار انداخته می‌شود که ارزش اضافی بدست آید. از اینرو سرمایه‌ی استقراضی - اصولاً مانند هر سرمایه‌ای - قبل از هر چیز مناسبات تولید را بین سرمایه‌داران و کارگرانی که بوسیله‌ی آنان استثمار می‌شوند متجلی می‌سازد. در مجاورت آن سرمایه‌ی استقراضی میسر بلاواسطه و مستقیم مناسبات بین دو گروه سرمایه‌دار است: در يك سو سرمایه‌داران پولی و در سوی دیگر سرمایه‌داران دست اندرکار: یعنی سرمایه‌داران صنعتی و سرمایه‌داران تجاری.

فرمول حرکت سرمایه‌ی استقراضی چنین است: پول \rightarrow پول \rightarrow پول. در این فرمول نه تنها مرحله‌ی سرمایه مولد وجود ندارد بلکه مرحله‌ی سرمایه‌ی کالائی نیز فاقد است. چنین بنظر می‌رسد که گوئی منبع درآمد ارزش اضافی تولید شده بوسیله‌ی استثمار کارگران در عرصه‌ی تولید نیست بلکه منبع درآمد در خود پول نهفته است. این امر که سرمایه‌ی استقراضی درآمدی به شکل ربح در بردارد بصورت خصلت طبیعی پول بنظر می‌رسد - همانند درخت میوه که میوه بیار می‌آورد - در اینجا قتیسیم (بت شدن) که از خصوصیات مناسبات سرمایه‌داری است به اوج خود می‌رسد. صاحب سرمایه پولی، سرمایه‌ای برای مدتی در اختیار سرمایه‌دار صنعتی قرار

می‌دهد که آنرا در تولید بکار می‌اندازد تا ارزش اضافی بدست آورد. با این روش تملك سرمایه از کاربرد سرمایه جدا می‌شود. سرمایه‌ی بمشابه‌ی مالکیت از سرمایه‌ی بمشابه‌ی عملکرد متمایز می‌گردد.

ربح و سود کارکرد (سود کارمزد) نرخ ربح و گرایش تنزل آن

کارخانه‌دار یا تاجر بخشی از سودی را که بدست آورده‌اند به شکل ربح به سرمایه‌دار بولی واگذار می‌نمایند. بدین ترتیب سود متوسط به دو جزء تقسیم می‌شود. آن جزء سود متوسط که سرمایه‌دار صنعتی یا سرمایه‌دار تجاری نزد خود نگه میدارند سود کارکرد نامیده می‌شود.

اگر شکل ربح این تصور را بوجود می‌آورد که گویا ربح محصول طبیعی تملك سرمایه است. شکل سود کارکرد نیز این تصور باطل را پدید می‌آورد که گویا این سود مزدی است برای «کار» سرمایه‌دار دست اندرکار و از اداره و مدیریت کار کارگران مزدوری که در موسسه‌اش کار می‌کنند ناشی می‌شود. در واقع سود کارکرد مانند ربح اصلا ربطی به کار برای اداره و مدیریت تولید ندارد بلکه بخشی از ارزش اضافی است که بوسیله‌ی سرمایه‌داران بلاعوض نصاحب می‌شود.

سود متوسط به چه نسبتی به سود کارکرد و به ربح تقسیم می‌شود؟ این بستگی به تناسب بین عرضه و تقاضای سرمایه‌ی استقراضی، به اوضاع بازار سرمایه دارد. هرچقدر تقاضای سرمایه‌ی بولی بیشتر باشد بهمان اندازه در سایر شرایط یکسان نرخ ربح بالاتر است.

نرخ ربح عبارتست از نسبت کل ربح به سرمایه‌ی بولی قرض گرفته شده. معمولاً بالاترین حد نرخ ربح، نرخ سود متوسط است زیرا ربح بخشی از سود است. قاعدتاً نرخ ربح بطور قابل توجهی مانین‌تر از نرخ سود متوسط است. با رشد سرمایه‌داری نرخ ربح گرایش نزولی دارد. این گرایش تنزل دوانگیزه دارد. اولاً - قانون گرایش تنزل نرخ سود عمل می‌کند زیرا، نرخ سود متوسط بالاترین حد

نوسان نرخ ربح است. ثانیاً - با رشد سرمایه‌داری کل حجم سرمایه‌ی استقراضی سریعتر از تقاضای متناسب با آن رشد می‌نماید. در درون بورژوازی گروه تنزیل خوار بزرگتر می‌شود؛ یعنی آن گروه از مالکین سرمایه‌داری سرمایه‌ی بولی که بمشابه‌ی صاحب مؤسسه (صنعتی یا تجاری) اشتغال ندارند. در اینجا نیز طبقه‌گری شدید جامعه‌ی بورژوازی تجلی می‌یابد. افزایش سرمایه‌ی استقراضی از طریق تمرکز پول آزاد در بانکهای مختلف تقویت و تشویق می‌گردد. نرخ ربح اعتبارات کوتاه مدت در بازار پول آمریکا چنین بود:

درسال ۱۸۶۶ تا ۱۸۸۰	بین ۳/۶ (حداقل) و ۱۷ (حداکثر)
درسال ۱۸۸۱ تا ۱۹۰۰	بین ۲/۶۳ (حداقل) و ۹/۷۵ (حداکثر)
درسال ۱۹۰۱ تا ۱۹۲۰	بین ۲/۹۸ (حداقل) و ۸/۰۰ (حداکثر)
درسال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۵	بین ۰/۷۵ (حداقل) و ۷/۸۱ (حداکثر)
درسال ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۰	بین ۰/۷۵ (حداقل) و ۴/۹۱ (حداکثر)

اشکال اعتبارات بانکها و عملکردشان

اعتبار سرمایه‌داری شکل حرکت سرمایه‌ی استقراضی است. از طریق اعتبار، سرمایه‌ی بولی آزاد برای مدتی معین به سرمایه‌ی استقراضی مبدل می‌گردد. دو شکل اعتبار در سرمایه‌داری وجود دارد: اعتبار تجاری و اعتبار بانکی. اعتبار تجاری اعتباری است که سرمایه‌داران دست اندرکار (کارخانه‌داران و تجار) در فروش کالاها به یکدیگر می‌دهند. کارخانه‌دار که تلاش می‌ورزد تحول سرمایه‌اش را که به شکل کالاتی است تسریع نماید کالاتی خود را به کارخانه دار دیگر یا به تاجر بزرگ بر اساس اعتبار تحویل می‌دهد و تاجر بزرگ نیز به سهم خود

این کالاها را بر اساس اعتبار به خرده فروشان می فروشد. سرمایه داران از اعتبار تجاری در خرید و فروش مواد خام، مواد سوختنی، تجهیزات و ماشینها و غیره... همچنین خرید و فروش نم مصرفی استفاده می کنند. اعتبار تجاری غالباً کوتاه مدت است و مدت انقضای آن فقط چند ماه است. ابزار اعتبار تجاری برات است. برات ورقه‌ی قرضه‌ایست که در آن بدهکار موظف می شود به صاحب برات در مدت تعیین شده مبلغ معینی پول بپردازد. برات تجاری براتی است که با آن سرمایه داران مبلغ معینی پول در ازاء کالائی که خرید کرده اند به یکدیگر می دهند. بنابراین، اعتبار تجاری با داد و ستد کالائی رابطه دارد. از اینرو اساس سیستم اعتباری سرمایه داری را تشکیل می دهد.

اعتبار بانکی اعتباریست که سرمایه داران پولی (بانکداران) در اختیار سرمایه داران دست اندرکار قرار می دهند. اعتبار بانکی برخلاف اعتبار تجاری از سرمایه‌ای که در تولید یا در گردش (کالا) کار می کند پرداخت نمی شود بلکه از سرمایه‌ی پولی بیکار مانده که مدتی آزاد است و در جستجوی محل (سرمایه‌گذاری) می باشد داده می شود. اعتبار بانکی را بانکداران می دهند. بانک يك موسسه‌ی سرمایه‌داری است که با سرمایه‌ی پولی داد و ستد می کند و به عنوان واسطه بین اعتبار دهنده و اعتبار گیرنده ظاهر می شود. بانک از يك سو سرمایه‌ها و درآمدهای آزاد و بیکار مانده را جمع آوری می نماید و از سوی دیگر سرمایه‌ی پولی در اختیار سرمایه داران دست‌اندرکار (کارخانه‌داران و تجار) قرار می دهد. بانکها سرمایه‌ی پولی آزاد را متمرکز ساخته و کاربرد آنرا در عرصه‌ی تولید و گردش ترغیب می نمایند.

قسمت عمده‌ی سرمایه‌ای که در اختیار بانکها قرار می گیرد معمول دیگر آنست که بابتی به آنان پرداخت گردد. اما در هر لحظه نسبتاً بخش کوچکی از مشتریان پول خود را از بانک دریافت می نمایند. در اکثر موارد برداشت پول معادل با بولیست که مشتریان جدید و یا مشتریان سابق به بانک می سپارند و گاه کمتر. بهنگام تشدید بحرانها و بروز جنگ اوضاع عوض می شود. در این مواقع مشتریان بانک در آن واحد همه سپرده‌های خود را برداشت می کنند. در شرایط عادی بانک در باجه‌هایش مبلغ نسبتاً کمی پول نگهداری می کند تا به افرادی که سپرده‌شان را برداشت می کنند بپردازد. قسمت عمده بولهایی که به بانک سپرده نده بوسیله‌ی بانک

بصورت اعتبار به دیگران داده شده است.

عملیات بانک بر دو نوعند: داد و ستد پاسیو و داد و ستد آکتیو.

داد و ستد پاسیو آنهایی است که بانک بوسیله‌ی آنها برای خود پول بدست می آورد. مهمترین نوع این داد و ستدها دریافت سپرده‌های بانکی است. سپرده‌های بانکی با شرایط گوناگون به صاحب آن دوباره پرداخت می شود. برخی از سپرده‌ها بدون مهلت قابل پرداخت هستند. برخی از سپرده‌های بانکی پس از انقضای مدت معین (مهلت) پرداخت می شوند. برخی از سپرده‌ها بدون مهلت قابل پرداخت هستند. سپرده‌های بدون مهلت را بانک باید به محض درخواست بپردازد. ولی سپرده‌های با مهلت پس از انقضای مدت تعیین شده قابل پرداختند. از اینرو سپرده‌های با مهلت (مخصوصاً درازمدت) برای بانک امتیاز بیشتری دارد.

داد و ستد آکتیو آنهاییست که بانک بولهایی را که به آن سپرده شده در مواردی به کار می اندازد و از آن بهره می برد. بیش از همه آماده نگهداشتن پول برای دادن اعتبار یکی از موارد است. یکی دیگر از این عملیات پیش خرید برات است. کارخانه‌دار که کالای خود را بوسیله‌ی اعتبار فروخته است براتی را که از خریدار کالا دریافت کرده به بانک واگذار می کند. بانک بلادرنگ به کارخانه‌دار پول نقد می پردازد - بی آنکه منتظر موعد سررسید آن شود - با این روش بانک به کارخانه‌دار اعتبار می دهد. در ازاء آن بانک ربح معینی کسب و برداشت می کند. چون از این پس بانک صاحب برات شده، بنابراین درخواست پول بر عهده‌ای او واگذار می شود. پس از انقضای مدت (موعد سررسید برات) بدهکار با کارخانه‌دار تصفیه حساب نمی کند بلکه با بانک تصفیه حساب می کند. با این عمل اعتبار تجاری و اعتبار بانکی درهم ادغام می شوند.

یکی از داد و ستدهای آکتیو بانک دادن اعتبار در ازاء گرفتن ضمانت‌های مختلف است: از قبیل کالاها، بروات، اوراق بهادار، اموال غیر منقول و.... همچنین بانک خود مستقیماً به سرمایه‌گذاری در موسسات مختلف می پردازد.

بنابراین بانکدار تاجری است با سرمایه‌ی پولی، منبع سود بانک ارزش اضافی بوجود آمده در پروسه‌ی تولید است. سود بانک به عنوان واسطه‌ی اعتبارات در نتیجه‌ی اختلاف ربحی است که بانک به افرادی که پولشان را می سپرند می پردازد و ربحی که از متقاضیان طلب می کند. بانک در داد و ستد پاسیو ربح می پردازد و در

داد و ستد آکتیو ربح دریافت می‌کند. بانک با ربح نازل سپرده قرض می‌گیرد و با ربح بیشتر پول به قرض می‌دهد. از این تفاوت ربح بانک مخارجش را می‌پردازد این مخارج، مخارج خالص گردش هستند. مبلغ باقیمانده، سود بانک را تشکیل می‌دهد. مکانیسم رقابت سرمایه‌داری سطح این سود را معادل با سود متوسط سرمایه‌داری بانکی می‌سازد.

کار کارمندان تجاری نه ارزش و نه ارزش اضافی بوجود می‌آورد. ولی کار آنان به بانکدار امکان می‌دهد بخشی از ارزش اضافی بوجود آمده در تولید را نصاحب کند. بنابراین کارمندان بانک بوسیله‌ی بانکداران استثمار می‌شوند.

بانکها نقش مرکز تصفیه حساب را نیز بر عهده دارند. هر موسسه‌ی سرمایه‌داری که اعتباری در اختیار دارد و یا خود اعتباری دریافت کرده در بانک حساب جاری دارد. بانک از این حساب جاری او بر اساس درخواست نامیه ویژه‌ای که چک نامیده می‌شود پول می‌پردازد. چک دستور کتبی صاحب حساب جاری به بانک است که طبق آن مبلغ معینی پول به حامل چک پرداخت شود. بنابراین بانک عملکرد باجه را برای تعداد زیادی از موسسات سرمایه‌داری بر عهده می‌گیرد. این امر امکان می‌دهد که جریان تصفیه حساب بدون پول نقد سریعاً رشد و گسترش یابد. سرمایه‌دار الف که کالایش را به سرمایه‌دار ب فروخته چکی از او برای بانکی که هر دو در آن حساب جاری دارند دریافت می‌نماید. بانک با پرداخت (کسر) مبلغ چک از حساب جاری ب و انتقال آن مبلغ به حساب جاری الف تصفیه حساب می‌کند. در این عملیات چند جانبه، چک، جمع‌آوری و انتقال مبلغ معتابیهی پول نقد را از دستی بدست دیگر برطرف می‌کند.

فرض کنیم سرمایه‌دار الف به سرمایه‌دار ب در ازاء کالای خریداری شده چکی بالغ بر ۱۰۰۰۰۰ دلار به او می‌دهد. در عین حال سرمایه‌دار ب که از سرمایه‌دار ت کالا خریداری کرده چکی به مبلغ ۱۰۰۰۰۰ دلار به او می‌دهد. سرمایه‌دار ت نیز به سهم خود بجای پرداخت بهای کالائی که از سرمایه‌دار الف خریداری کرده چکی به مبلغ ۱۰۰۰۰۰ دلار به او می‌دهد. این سه چک که به بانک داده می‌شوند یکدیگر را تصفیه می‌کنند و تصفیه‌ی حساب ۳۰۰۰۰۰ میلیون دلار انجام گرفته است بدون پول نقد.

شرکتهای سرمایه‌داری در بانکهای مختلف حساب جاری دارند و بین بانکها

لابتقطع چک رفت و آمد می‌کند. در بزرگترین مراکز بانکی مراکز ویژه‌ی تصفیه حساب تاسیس می‌یابند که در آنجا چکهای بانکهای مختلف با هم تصفیه می‌شوند. یک چنین موسسه سازمان داده شده برای مبادلات پول غیر نقدی Clearing نامیده می‌شود. بیش از همه تصفیه حساب متقابل برانها گسترش و رواج یافت. گردش چک و برات از احتیاج به پول نقد می‌کاهد.

در سرمایه‌داری سه تیپ عمده بانک وجود دارد:

بانکهای اعتبارات، بانکهای رهنی، بانکهای اسکاس. *

بانکهای اعتبارات به کارخانه‌داران و تجار اعتبارات کوتاه مدت مناسب می‌دهند. در این میان بیش خرید برات نقش مهمی ایفا می‌کند. این اعتبارات عمدتاً از سپرده‌های بانکی پرداخت می‌شوند.

بانکهای رهنی حق دارند اعتبارات طویل‌المدت در ازاء رهن گرفتن اموال غیر منقول (زمین، مسکن، ساختمانهای مختلف) بپردازند. پیدایش و کارکرد بانکهای رهنی بطور نزدیک با رشد سرمایه‌داری در کشاورزی، با استثمار دهقانان بوسیله‌ی بانکداران وابسته است. بانکهای کشاورزی نیز جزء همین تیپ بانکها هستند که اعتبارات طویل‌المدت بمنظور تولید می‌پردازند.

بانکهای اسکاس حق انتشار پول اعتباری، اسکاس دارند. بانکهای مرکزی در این مورد نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند. در این بانکها ذخایر طلای کشور متمرکز می‌شود. این بانکها انحصار انتشار اسکاس را در دست دارند. بانکهای مرکزی معمولاً هیچگونه عملیات بانکی با کارخانه‌داران و تجار منفرد انجام نمی‌دهند بلکه به بانکهای اعتبارات بیش پرداخت می‌کنند و اینها به سهم خود با موسسه‌های سرمایه‌داری و تجاری سر و کار دارند. بدین نحو بانک مرکزی بانک بانکهاست.

از آنجا که در بانکها عملیات اعتباری و جریانات پرداخت تمرکز می‌یابد. به کوتاه کردن مدت تحول سرمایه کمک می‌کنند، پس انداز کردن پول نقد را برطرف

* اسکاس را در مورد Notenbank بکار بردیم که معمولاً باید با پشتوانه باشد. پول کاغذی را در مورد Papiergeld بکار می‌بریم که بدون پشتوانه منتشر می‌گردد.

می‌نماید. و مخارج گردش پول را کاهش می‌دهند. در عین حال فعالیت‌های بانکی به‌مرکز سرمایه باری رسانیده سرمایه‌داران کوچک و متوسط را تحت فشار قرار داده. استثمار کارگران و چپاول پیشه‌وران و صاحبان حرفه‌های مختلف را تشدید می‌نماید. بانکهای رهنی دهقانان را ورشکسته می‌سازند و برای ربح پول بخش اعظم درآمدشان را می‌بلعند و به‌سقوط اقتصاد منجر می‌سازند. قروض بانکی غالباً از راه فروش مایملک و فروش زمین دهقانانی که به‌بانک وابستگی پیدا کرده‌اند پرداخت می‌گردد.

بانکها که تمام سرمایه بولی جامعه را در خود فرا می‌گیرند و به‌نابیه واسطه‌ای اعتبارات ظاهر می‌شوند دستگاه نملک خصوصی برای توزیع ابتدائی منابع بر شاخه‌های اقتصاد است. این توزیع طبق نیازمندیهای واقعی تمام جامعه انجام نمی‌گیرد بلکه در خدمت و به‌سود سرمایه‌داران است.

اعتبار گسترش تولید را ایجاد می‌کند ولی این گسترش پیوسته به‌مرزهای تنگ و محدود تقاضاهائی که توان پرداخت برخوردار می‌نماید. اعتبارات و بانکها به‌اجتماعی شدن بیشتر تولید منجر می‌گردد ولی خصلت اجتماعی تولید پیوسته شدیدتر با شکل خصوصی نملک سرمایه‌داری برخوردار می‌نماید. بدین ترتیب رشد و توسعه اعتبارات تضاد شیوه تولید سرمایه‌داری را بیش از پیش تشدید کرده و بر آتارشی این شیوه تولید می‌افزایند.

شرکتهای سهامی - سرمایه‌ی مفروض

با رشد تولید سرمایه‌داری و رشد توسعه اعتبارات، شرکتهای سهامی بصورت موسساتی که به‌سرمایه‌داران منفرد تعلق ندارد بلکه به‌گروهی سرمایه‌دار تعلق دارد رواج یافت. شرکت سهامی موسسه‌ایست که سرمایه‌اش از سپرده‌های مشترکین (سهامداران) تشکیل می‌یابد و برحسب مبلغ پولی که به‌شرکت سپرده و در ازاء آن سهم خریداری کرده‌اند مالک تعداد معینی سهم می‌شوند. سهم ورقه‌ی بهاداری است بمنظور شرکت در سود موسسه‌ی سرمایه‌داری متناسب با مبلغی که در آن یادداشت شده است.

شرکتهای سهامی در آغاز قرن هفدهم بوجود آمدند ولی تازه در نیمه‌ی

دوم قرن نوزدهم گسترش عمومی یافتند، بیش از همه در صنعت و در امور راه آهن و بانکها. در کشورهای مدرن سرمایه‌داری شرکتهای سهامی قسمت اعظم تولیدات صنعتی را در بر گرفت.

در ایالات متحده‌ی امریکا درصد سهم شرکتهای سهامی (شرکتهای تعاونی، کتوپراسیونها) در تولید صنایع کالاهای ساخته و پرداخته شده چنین بود:

در سال ۱۹۰۴	%۷۳/۷	در سال ۱۹۱۹	%۸۷/۷
در سال ۱۹۳۹	%۹۲/۸	در سال ۱۹۵۴	%۹۴

رشد تولید بزرگ سرمایه‌داری به‌مرزهای محدود سرمایه‌های منفرد برخورد می‌کند. تاسیس شرکتهای سهامی که سرمایه‌های منفرد را متجمع می‌سازد یکی از راههای عمده‌ی تمرکز سرمایه است که پروسه‌ی تمرکز تولید، ساختن تاسیسات غول پیکر، راه آهن‌ها و کانالها و غیره را بطور عمده تسریع می‌نماید. مارکس در این مورد می‌نویسد: «جهان هنوز هم بدون راه آهن بود اگر می‌بایست آنقدر منتظر بماند تا انباشت سرمایه‌ی چند سرمایه‌دار بدانجا رسد که توانائی ساختن يك راه آهن را داشته باشد. برعکس تمرکز سرمایه این امر را بوسیله‌ی شرکتهای سهامی با يك دست بهم زدن به‌انجام رسانید.» (سرمایه، ج اول ص ۶۵۶) شرکتهای سهامی که سرمایه‌ها را متمرکز می‌سازند شکلی است که بوسیله‌ی آن سرمایه‌ی بزرگ سرمایه‌داران متوسط و کوچک را تحت سلطه‌ی خود درآورده و مورد استفاده‌ی هدف خود قرار می‌دهند. بالاترین ارگان شرکتهای سهامی ظاهراً مجمع عمومی صاحبان سهام است که رئیس را انتخاب کرده، مدیر را تعیین می‌نماید و به‌عرضه فعالیت‌های شرکت که سال به‌سال گزارش داده می‌شود گوش فرا داده آنرا ناپید می‌نماید و همچنین در مورد مهمترین مسائل تجاری شرکت سهامی تصمیم اتخاذ می‌نماید. ولی تعداد آراء در مجمع عمومی به‌نسبت تعداد سهام سهامداران شماره می‌شود. در نتیجه بخش عمده‌ی سهام همیشه در دست سرمایه‌داران بزرگ متمرکز می‌شود. تعداد سهامی که زحمتکشان (از خرده بورژوازی و یا از کارگرانی که مزد بیشتر دریافت می‌نمایند) در اختیار دارند بسیار ناچیز است.

در عمل شرکتهای سهامی کاملاً در دست يك مشت سهامدار بزرگ قرار دارد. از آنجا که صاحبان سهام متوسط و کوچک هیچگونه امکانی ندارند که بر جریان

معاملات شرکت سهامی تأیید داشته باشند، سرمایه‌داران بزرگ نیازی به داشتن نصف یا اضافه‌ی يك سهام ندارند و حتی با داشتن يك سوم سهام بر شرکت سهامی مسلط می‌شوند. تعداد سهامی که ممکن می‌سازد با داشتن آن شرکت سهامی را بدخواه قبضه کرد تحت عنوان قرارداد کنترل سهام نامیده می‌شود.

همه‌ی اینها ادعای سردمداران سرمایه‌داری را که گویا شرکت‌های سهامی «دموکراتیزه کردن سرمایه است»، «ترویج سهام بین توده‌ی مردم است»، «تبدیل زحمتشکان به سرمایه‌دار است» رد می‌کند. در واقع رشد و توسعه‌ی شرکت‌های سهامی سلطه‌ی سرمایه‌داران بزرگ را بیشتر می‌کند.

در آمریکا قبل از جنگ دوم جهانی در ۲۰۰ شرکت سهامی بزرگ ۹۰ درصد سهامداران بزرگ مالک ۶۰٪ سهام بودند. در سال ۱۹۵۲ در آمریکا کمتر از ۷٪ اهالی بالغ کشور مالک سهام شرکتها بودند. ۹۸/۶ درصد کارگران صنایع آمریکا اصولاً مالک سهم یا سایر اوراق بهادار نبودند.

درآمد حاصل از سهام که صاحب هر سهم دریافت می‌نماید سهمیه نامیده می‌شود. سهام به قیمت معینی خرید فروش می‌شوند که کورس نامیده می‌شود.

سرمایه‌داری که سهام را بفروش می‌رساند سرمایه‌اش را به بانک‌کی منتقل می‌کند و می‌تواند مثلاً ۵٪ ربح دریافت نماید. ولی این درآمد او را راضی نمی‌کند و ترجیح می‌دهد سهام خریداری کند. این امر گرچه مخاطراتی به همراه دارد ولی درآمد بیشتری نوید می‌دهد. فرض کنیم سرمایه‌ی سهامی معادل ۱۰ میلیون دلار به ۲۰۰۰۰ سهم (هر سهم ۵۰۰ دلار) توزیع شود و شرکت سودی معادل با ۱ میلیون دلار بدست آورد. شرکت سهامی تصمیم می‌گیرد از این درآمد مبلغ ۲۵۰۰۰۰ دلار به عنوان پس‌انداز سرمایه یعنی به عنوان سرمایه‌ی ذخیره صرف نظر کند و بقیه‌ی درآمد یعنی ۷۵۰۰۰۰ دلار بصورت سهمیه بین سهامداران توزیع گردد. در این مورد هر سهم ۳۷/۵ دلار بصورت سهمیه عاید صاحب سهم می‌کند. یعنی $7/5\% = 20000 : 750000$

سهامداران تلاش می‌ورزند سهام خود را به مبلغی بفروشند که اگر به بانک سپرده شود ربحی معادل با درآمد سهام (سهمیه) داشته باشد. هرگاه سهم ۵۰۰ دلاری

سهمیه‌ای معادل با ۳۷/۵ دلار عایدی داشته باشد در اینصورت سهامداران تلاش خواهند کرد که آن را به ۷۵۰ دلار بفروشند زیرا این مبلغ اگر به بانک منتقل شود بانک در ازاء آن ۵٪ ربح می‌پردازد و صاحب سهم ۳۷/۵ دلار برداشت خواهد کرد. اما خریداران سهام با توجه به مخاطرات سپردن سرمایه به شرکت‌های سهامی تلاش می‌کنند سهام را به مبلغ کمتری خریداری نمایند.

کورس سهام بستگی به حد سهمیه و حد نرخ سود دارد. کورس سهام با سهمیه بیشتر و با نرخ نازل ترقی می‌کند، برعکس با سهمیه نازل و نرخ سود بیشتر تنزل می‌کند.

تفاوت بین مجموع بهای سهامی که يك شرکت سهامی در بدو تشکیل منتشر کرده است و سرمایه‌ی واقعی که در آن شرکت سرمایه‌گذاری شده است سود اساسی را تشکیل می‌دهد. هرگاه در ابتدا مبلغ سرمایه‌ی کار گذاشته شده در شرکت ۱۰ میلیون دلار باشد ولی مجموع بهای سهام منتشر شده‌ی شرکت ۱۵ میلیون دلار باشد در این صورت سود اساسی را ۵ میلیون دلار تشکیل می‌دهد. سود اساسی یکی از مهمترین منابع درآمد سرمایه‌داران بزرگ است.

با تبدیل يك شرکت منفرد سرمایه‌داری به شرکت سهامی در عین حال سرمایه دو برابر شده و ظاهراً وجود دوگانه می‌یابد: سرمایه‌ی واقعی که در شرکت سرمایه‌گذاری شده (۱۰ میلیون دلار) بصورت ساختمان، کارخانه‌ها، انبارها، ماشین‌ها، مواد خام، فرآورده‌های آماده (ساخته و پرداخته شده) و بالاخره به صورت مبلغ معینی پول در صندوق شرکت یا در حساب جاری بانک موجود است. ولی در کنار این سرمایه‌ی واقعی و پایه‌ی آن در بدو تاسیس شرکت سهامی اوراق بهادار (سهام) به مبلغ ۱۵ میلیون دلار (طبق مثالی که در بالا آوردیم) پدید می‌آید. بدین ترتیب چنین بنظر می‌رسد که گویا سرمایه‌ی واقعی جدیدی پدید آمده (بوجود آمده) است. در واقع سهام فقط بازتابی است از سرمایه‌ی واقعی شرکت، در حالیکه اینک این سهام جداگانه در کنار شرکت بوجود آمده‌اند و خرید و فروش شده، بانکها نیز در ازاء سهام مزبور اعتبار می‌دهند و غیره.....

سرمایه‌ای که به شکل اوراق بهادار وجود دارد و برای دارنده‌ی آنها درآمد دارد سرمایه‌ی مفروض نامیده می‌شود. سهام شرکتها و بروات بانکی (قرضه‌ها) سرمایه‌ی

فروض هستند. اوراق قرضه‌ی بانکی و سایر فرضه‌ها از طرف بانک یا شرکتها و با طرف دولت منتشر می‌شوند و دارنده‌ی آن اوراق سالانه مبلغ معینی ربح (نزول) دریافت می‌نماید. مبلغ این اوراق پس از انقضای مدت معینی باید پرداخت شوند. اوراق بهادار به‌سککل سرمایه‌ی مفروض - برخلاف سرمایه‌ی واقعی - فی نفسه بی ارزش است. در این اوراق حرکت سرمایه‌ی واقعی فقط غیر مستقیم تجلی می‌یابد. سرمایه‌ی مفروض می‌تواند افزایش یابد و با کاهش یابد - بی آنکه سرمایه‌ی واقعی متناسب با آن تغییر یابد. علت آن گرایش نزول ربح است که به ترقی کورس اوراق بهادار و در نتیجه به افزایش حجم سرمایه‌ی مفروض منجر می‌گردد. افزایش معتابهی سرمایه‌ی مفروض با آمار زیر آشکار می‌شود:

انتشار اوراق بهادار در سراسر جهان سرمایه‌داری

(قبل از جنگ به فرانک طلا)

سال ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰	۶۴/۵ میلیارد
سال ۱۸۹۱ تا ۱۹۰۰	۱۰۰/۴ میلیارد
سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۰	۱۹۷/۸ میلیارد
سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۰	۶۰۰/۰ میلیارد

اوراق بهادار (سهام بروات و قرضه‌های بانکی و دولتی و...) در مراکز بورس خرید و فروش می‌شوند. مراکز بورس بازار اوراق بهادار است. در بازار بورس، کورس بورسها که مطابق با آن اوراق بهادار خرید و فروش می‌شوند معامله می‌شود. با این کورسها معاملات اوراق بهادار در خارج از بازار بورس نیز انجام می‌گردد. مثلا در بانکها که نقش مهمی در انتشار سهام و اوراق بهادار و داد و ستد آنها ایفا می‌کنند. در بازار بورس بر سر اوراق بهادار سفته بازی سوداگرانه می‌شود. این جریان به‌دگرگونی عرضه و تقاضا که علت آن نوسان بی درسی کورس اوراق بهادار است بستگی دارد.

عرضه‌ی اوراق بهادار و تقاضای آنها تنها تحت تاثیر بازار و نوسانات بازار قرار ندارد بلکه تحت تاثیر وقایع سیاسی نیز قرار می‌گیرد. مثلا تشدید و خامت در اوضاع بین‌المللی سبب ترقی کورس سهام شرکتها می‌شود که با تولید اسلحه و مهمات سرو کار دارند. برعکس تخفیف تشنجات بین‌المللی سبب نزول کورس سهام چنین شرکتها می‌شوند.

غالباً صاحبان کلان سهام شایعاتی منتشر می‌سازند تا کورس سهام را بدخواه خود تحت تاثیر قرار دهند.

در سفته بازیهای سوداگرانه یا بورسها معاملاتی انجام می‌گیرد که با ترقی یا نزول کورس سهام این یا آن شرکت سر و کار دارد (معاملات موسمی).

در سفته بازیهای سوداگرانه یا بورسها بیش از همه سهامداران کوچک خرده مالکین سایر اوراق بهادار خسارت می‌بینند. در حالیکه سرمایه‌داران کلان نرون بیشتری به‌جیب می‌زنند. در نتیجه، سفته بازی سوداگرانه یا بورسها به توزیع سرمایه بین سرمایه‌داران منفرد منجر می‌گردد. از آنجا که تمام امتیازات سفته‌بازها به سود سرمایه‌داران بزرگ و کلان است به‌تمرکز سرمایه، به‌ثروتمندتر شدن گروه‌های فوقانی سرمایه‌دار و ورشکسته شدن سهامداران کوچک کمک می‌کند.

گسترش رواج اعتبارت - خصوصاً شرکتهای سهامی سرمایه‌داری - سرمایه‌داران را بیش از پیش به‌تنزیل خوار (دییافت کنندگان ربح و سهمیه) مبدل می‌سازد. در حالیکه اداره‌ی تولید بوسیله‌ی کارمندان، مدیران و روسا انجام می‌گیرد. این امر خصلت طفلیگری مالکیت سرمایه‌داری را بیش از پیش تشدید می‌نماید.

گردش پول کشورهای سرمایه‌داری

مدتها قبل از ظهور سرمایه‌داری سیستم پول فلزی پدید آمد که در آن فلز بمثابه‌ی سیستم دو فلزی که در آن حجم ارزش و اساس گردش پول دو فلز بودند (طلا و نقره) و سیستم تک فلزی که یکی از فلزات حجم ارزش و اساس گردش پول را تشکیل می‌داد.

در مراحل ابتدائی سرمایه‌داری (قرن شانزدهم تا هجدهم) سیستم پول دولتی بسیاری از کشورها دو فلزی بود. در پایان قرن نوزدهم تقریباً تمام کشورهای سرمایه‌داری به‌سیستم پول فلزی (تک فلزی) - سیستم گردش پول طلائی - روی آوردند. در آغاز قرن بیستم هنوز هم در چین و در مکزیک سیستم پول تک فلزی (نقره‌ای) وجود داشت. ولی در این دو کشور نیز سرانجام پول دولتی طلائی رواج گرفت.

منخصات عمده‌ی سیستم دولتی پول طلائی عبارتند از: سکه زنی آزاد مسکوکات طلا تبدیل و مبادله‌ی آزاد مسکوکات طلا با یکدیگر و حرکت آزاد طلا بین کشورها. سکه زنی آزاد مسکوکات طلا به مفهوم اینست که افراد شخصاً حق دارند طلای خود را در خزانه با سکه مبادله نمایند. در عین حال صاحبان سکه می‌توانند سکه‌ی خود را به ستمش طلا مبدل نمایند. بدین ترتیب رابطه‌ی نزدیک و مستقیمی بین طلا به سابه‌ی کالا و مسکوکات طلا برقرار می‌گردد. در این سیستم مقدار طلای در گردش خودبخود با نیازمندیهای گردش کالا انطباق می‌یابد. هنگامی که سرریز پول پدید آید بخشی از آن از عرصه‌ی گردش خارج شده و به گنجینه انتقال می‌یابد. هرگاه کمبود پول محسوس گردد پول دوباره به عرصه‌ی گردش سرارزیر می‌شود. یعنی پول از گنجینه به وسیله‌ی گردش و وسیله‌ی پرداخت مبدل می‌شود. برای مبالغ ناچیز در سیستم پول طلائی مسکوکاتی ارزان قیمت از فلزات ارزان (نقره، مس و...) به جریان می‌افتد.

پول جهانی وسیله‌ی پرداختهای بین‌المللی است که در اثر عملیات تجاری، مالی و اعتباری بین کشورها پدید می‌آید. این وسیله طلا و نماینده‌اش به صورت پول دولتی کشورهای مختلف است. این امر بیش از همه مربوط به آن بولهای دولتی است که بیس از سایرین رواج گرفته است. واحد بون دولتی هر کشور با سایرین طبق کورس مبادله می‌شود. کورس مبادله بهای واحد بولی يك کشور است که در واحد بولهای سایر کشورها بیان می‌گردد.

حزین بود ملاً در سال ۱۹۲۹- در يك فوندانگلیسی ۱۱۳ گران طلای در يك دلار امریکائی ۲۳/۲۲ گران طلا وجود داشت. یعنی طلای فوندانگلیسی تقریباً ۷/۸۷ برابر طلای دلار بود. در این رابطه بین فوندانگلیسی و دلار امریکا کورس مبادله نیز نوسان می‌کند. يك فونداسرلینگ سابق (با نوسانات معین) برابر ۴/۸۷ دلار بود. در سال ۱۹۴۸ يك فونداسرلینگ در ازاء ۴/۰۳ دلار و در سال ۱۹۶۰ در ازاء ۲/۸ دلار مبادله می‌شد.

تعمیه حساب داد و ستدهای تجارت خارجی نیز می‌توانند بدون محاسبه‌ی آنها به طلا انجام گیرند. این امر بوسیله‌ی صدور بروات و حكه‌ها و از طریق بکار گرفتن تصبیه حساب یا پول غیر نقد بر اساس Clearing انجام می‌گیرد. با گسترش

مناسبات اعتباری و با رشد فونکسیون پول به تابه‌ی وسیله‌ی پرداخت پول اعتباری پدید آمد. بتدریج وسیله‌ی پرداخت بروات، اسکناس، چك شد. با آنکه برات پول نیست با وجود این در صورتی که از سرمایه‌دار دیگر داده شود وسیله‌ی پرداخت می‌شود. بانکها اوراق قرضه منتشر می‌کنند که مبین پول اعتباری است و به تابه‌ی وسیله‌ی گردش و وسیله‌ی پرداخت بکار می‌آید. عمده‌ترین شکل پول اعتباری اسکناس^۱ است که بانکها بجای برواتی که به بانك سپرده می‌شوند منتشر می‌نمایند. اسکناس چیزی نیست جز برات بانکسدار به برات که در هر موقع به صاحب آن (دارنده‌ی آن) قابل پرداخت است و از طرف بانکسدار به برات کش‌های خصوصی واگذار می‌شود. این بدان معنی است که اسکناس بانکی بوسیله‌ی بانکهای مختلف و نیز به وسیله‌ی هر بانك منفرداً منتشر می‌شود. بعدها انتشار اسکناس به بانك اسکناس واگذار گردید و در آن متمرکز شد. انتشار اسکناس گردش کالائی گسترده‌ای را با وسیله‌ی گردش و پرداخت ممکن می‌سازد - بی‌آنکه حجم پول فلزی افزایش یابد. در جریان گردش پول طلائی، اسکناس‌ها می‌توانند هر لحظه بوسیله‌ی بانکها در ازاء طلا و سایر پولهای فلزی مبادله شوند. در این شرایط اسکناس مانند مسکوکات طلا گردش می‌کنند و از ارزششان کاسته نمی‌شود. با افزایش حجم گردش کالائی و اعتبارات، حجم طلای در گردش نیز نسبتاً کاهش می‌یابد. طلا بیش از پیش به شکل صندوق و ذخیره در بانك اسکناس (بانك مرکزی) ذخیره می‌شود. تعدادی از کشورهای سرمایه‌داری به ذخیره کردن طلا پرداختند تا موضع خود را در تجارت خارجی مستحکم سازند. تا بازارهای جدید تسخیر کنند و بالاخره جنگ را تدارك داده و به آن بپردازند. بتدریج در گردش اسکناس جای طلا را گرفته و سپس پول کاغذی^۲ جانشین اسکناس شد. آنسر در ابتدا اسکناس می‌بایست در ازاء طلا مبادله شود از این پس به تدریج اسکناسهایی که بدون پشتوانه بودند منتشر گردید (پول کاغذی). بدین ترتیب اسکناس بیش از پیش پایه‌ی کالائی خود را از دست داد: برای جبران کسر بودجه و برای تامین مخارج جنگ دولتهای بورژوازی به انتشار آن پرداختند. این بدان معنی است که اسکناس عملاً به پول

* * * در این دو مورد زیرنویس صفحه‌ی ۱۵۲ را بار دیگر مورد توجه قرار دهید.

* * * مارکس، سرمایه جلد سوم صفحات ۴۱۷/۴۱۸

کاغذی مبدل گردید. همانطور که بیان شد پول کاغذی بارشد عملکرد پول بمثابهی وسیلهی گردش پدید آمد. پول کاغذی که بوسیلهی دولت منتشر می‌گردد با طلا قابی مبادله (معاوضه) نیست. پول کاغذی جانشین پول فلزی ارزش دار می‌شود در فونکسیون خود بمثابهی وسیلهی گردش، با آغاز جنگ جهانی (اول) اکثر کشورهای سرمایه‌داری به سیستم گردش پول کاغذی (واحد پول کاغذی) روی آوردند. در حال حاضر در هیچ کشوری پول طلائی در جریان نیست. در دولتهای بزرگ سرمایه‌داری مدرن حجم پول در گردش به مراتب بیشتر از حجم تولید و گردش کالائی افزایش یافته است. در این کشورها طبقات حاکم از انتشار اسکناس بدون پشتوانه (پول کاغذی) و از شکستن ارزش پول (تنزل ارزش پول) بمثابهی وسیلهی دیگری برای استثمار و جباول زحمتکشان استفاده می‌کنند. این امر بطور وحشتناکی در جریان تورم تجلی می‌یابد. علامت مشخصی تورم سرریز پول کاغذی در کانالهای گردش، کم ارزش شدن آن، ترقی قیمت کالاها، تنزل مزدواقعی کارگران و کارمندان جزء و بالاخره ورشکسته شدن بیش از بیش دهقانان است. سرمایه‌داران و ملاکین بزرگ زمین در نتیجهی تنزل مزدواقعی کارگران صنعتی و کشاورزی از تورم سود می‌برند. دولت‌های بورژوازی از تورم بمثابهی اسلحهی تهاجمی اقتصادی علیه سایر کشورها برای تسخیر بازارهای جدید بهره‌برداری می‌کنند. تورم برای صادرکنندگان کالاها - که در کشورشان کالاها را در ازاء پولی که از ارزشش کاسته شده و کورس آن نازل است خریداری می‌کنند و به کشورهای دیگر در ازاء پول بابت تر به فروش می‌رسانند - غالباً سود بیشتری دارد. در این میان تورم زندگی اقتصادی را مختل ساخته، عصبان توده‌های مردم را برمی‌انگیزد. این امر دولتهای بورژوازی را وادار می‌سازد که به فرم پول دولتی بپردازند تا سیستم پول واقعی بیات یابد.

رایج‌ترین سوء و نوع فرم سیستم پولی کاستن از ارزش آن است: کاستن ارزش پول دولتی عبارتست از تنزل رسمی کورس پول کاغذی نسبت به واحد پول فلزی. این امر همراه است با مبادلهی پول کاغذی سابق بی ارزش شده با حجم کمتری پول جدید - بدین ترتیب مثلاً در سال ۱۹۲۴ در آلمان پول سابق بی ارزش شده با پول جدید - یعنی با پولی که در مارک طلا بیان می‌شد با کورس ۱ میلیون در ازاء یک مارک

مبادله شد. در برخی از موارد فرم سیستم پولی با مبادلهی پول سابق در ازاء پول کاغذی جدید همراه نیست. فرم پول در کشورهای سرمایه‌داری از طریق افزایش مالیاتها و تنزل دستمز کار به‌زیان زحمتکشان عمل می‌کند.

آنها استفاده می‌کنند. شرکتهای سهامی متمرکز سرمایه را تشدید می‌نمایند.
 (۵) با رشد و توسعه اعتبارات، پول اعتباری یا اسکناس که از طرف بانکها بجای برات انتشار می‌یابد پدیدار شده و گسترش می‌یابد. طبقات حاکم جامعه بورژوازی از انتشار پول کاغذی برای استثمار بیشتر زحمتکشان استفاده می‌کنند. با کمک تورم بودجه دولت بر دوش توده‌ی خلق نهاده می‌شود. رفورم پولی به‌زیان زحمتکشان انجام می‌گیرد.

خلاصه

(۱) سرمایه‌ی تجاری در خدمت گردش سرمایه‌ی صنعتی قرار دارد. سود تجاری بخشی از ارزش اضافی است که کارخانه‌دار به‌ناچار واگذار می‌کند. از طریق استثمار کارگران مزدوری که در تجارت اسفغال دارند سرمایه‌ی تجاری امکان می‌یابد بخشی از ارزش اضافی بوجود آمده در بروم‌های تولید را تصاحب نماید. سرمایه‌ی تجاری کارگران و سایر اقشار زحمتکش را که خریدار نهایی می‌باشند استثمار می‌کند. با رشد و توسعه‌ی تجارت سرمایه‌داری مخارج غیرمولد در عرصه‌ی تولید افزایش می‌یابد. تجارت خارجی در سرمایه‌داری وسیله‌ایست برای سرکوبی اقتصادی کشورهای که از نظر اقتصادی کم‌رشدند بوسیله‌ی قدرتهای صنعتی پیشرفته‌ی سرمایه‌داری.

(۲) سرمایه‌ی استقراضی سرمایه‌ی پولی است که صاحبش برای مدتی در اختیار سرمایه‌دار دیگر قرار میدهد. در ازاء دریافت مبلغی به‌شکل ربح، ربح بخشی از سود سرمایه‌دار صنعتی است که به‌صاحب سرمایه‌ی استقراضی واگذار می‌شود.

(۳) اعتبارات سرمایه‌داری شکل حرکت سرمایه‌ی استقراضی است. نسیه‌های عمده‌ی اعتبارات عبارتند از اعتبار تجاری و اعتبار بانکی. بانکها وسیله‌ی پولی جامعه را در دست خود متمرکز می‌نمایند. و در اختیار سرمایه‌داران دست‌اندرکار (کارخانه‌داران و تجار) قرار می‌دهند. رشد و توسعه‌ی اعتبارات به‌تشدید تضادهای سرمایه‌داری منجر می‌گردد. جدا شدن تملك سرمایه‌داری از عملکرد سرمایه‌گذاری در تولید آشکارا خصیلت طفیلیگری مالکیت سرمایه‌داری را نشان می‌دهد.

(۴) شرکتهای سهامی یکی از اشکال مؤسسات سرمایه‌داریست که در آن سرمایه از سبدهای مشترکین تشکیل می‌یابد و هر يك از مشترکین به‌سبب مبلغ سبده‌ی خود مالك تعداد معینی سهم است. در شرکتهای سهامی سرمایه‌داران بزرگ سرمایه‌داران متوسط و کوچک را تحت سلطه‌ی خود قرار می‌دهند و به‌سود خود از

سروهای مولد سریعتر شدند. از این راه انقلاب بورژوازی فرانسه ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۱ مالکیت فئودالی زمینها را از بین برد. املاکسی که از اسراف و از کلبه‌ها مصادره شدند مقرری رسیدند. در روسا اقتصاد کوچک دهقانی مسلط گردید ولی با این وجود بخش مهمی از زمینها بدست بورژوازی افتاد. در ایالات متحدهی آمریکا بسطی جنگهای داخلی سال ۱۸۶۱-۱۸۶۵ املاک وسیع ملاکین برده‌دار در ایالات جنوبی بتدریج تقسیم شدند. به‌جاری این و آن درآمدند. در ایالات باختری آمریکا به‌سبب وسیعی زمینهای آزاد وجود داشت که در اراضی مبلغ ناحیزی واگذار شدند. در نتیجه کشاورزی بر اساس مزارع سرمایه‌داری (فارم) سرها شکوفان گردید. خرده مالکین جدید ورشکسته شدند. زمینها بدست شرکتیهای سهامی و بانکها افتادند. مالکیت بزرگ زمین باز دیگر بر اساس توبین سرمایه‌داری متوار گردید. علاوه بر آن در ایالات متحدهی آمریکا اگرچه مده‌داری رسماً منفی گردید ولی در ایالات جنوبی عملاً برحای ماند. سیاهان از بردگی رها شدند. بی آنکه زمین دریافت نمایند در نتیجه ناگزیر شدند قطعه زمینی از ملاکین بزرگ اجاره (مقاطعه) کنند بدین ترتیب اجاره‌ی (مقاطعه‌ی) زمین باز هم بیشتر گسترش یافت.

با دگرگون شدن اشکال ماقبل سرمایه‌داری مالکیت زمین، مالکیت سرمایه‌داری بیوسنه بیشتر جای مالکیت بزرگ فئودالی و مالکیت خرده دهقانی را گرفت. بخش بیوسنه بزرگتری از املاک فئودالها و زمینهای خرده دهقانان بدست بانکها، بورژوازی روستا، کارخانه‌داران، تجار و رباخواران افتاد. آمار زیر تمرکز مالکیت زمینها را گواهی می‌دهد:

در ایالات متحدهی آمریکا در سال ۱۹۵۹-۶۷/۱ درصد تمام مزارع فقط ۱۵/۷٪ تمام زمینها را در دست داشتند در حالیکه ۴۲/۹ درصد مزارع بزرگ ۸۴.۴٪ زمینها در اختیارشان بود. در این میان مزارع بزرگی که بیش از ۱۰۰۰۰ اکر زمین مساحت داشتند ۳/۷ درصد موسسات کشاورزی را تشکیل می‌داد و ۴۹/۲ درصد زمینها در اختیارشان بود. در انگلستان (بدون ایرلند) در سال ۱۹۵۰-۷۵/۹ درصد تمام موسسات کشاورزی فقط ۲۰/۲ درصد زمینهای کشاورزی را در اختیار داشتند در حالیکه در این میان ۲/۳ درصد موسسات بزرگ کشاورزی بیش از ۳۴/۶ درصد

(۹) بهره‌ی مالکانه رشد سرمایه‌داری در کشاورزی

سیستم سرمایه‌داری کشاورزی مالکیت خصوصی زمین

در کشورهای بورژوازی، سرمایه‌داری نه تنها بر صنعت مسلط است بلکه بر کشاورزی نیز تسلط می‌یابد. قسمت عمده‌ی زمینها به‌طبقه‌ی ملاکین بزرگ زمین منقل دارد. انبوه اصلی فرآورده‌های کالائی کشاورزی در موسسات سرمایه‌داری تولید می‌شوند که کار مزدوری بکار گرفته می‌شود. با وجود این در کشورهای بورژوازی باز هم شکل عمده‌ی موسسات کشاورزی اقتصاد کالائی خرده دهقانی است.

برای رشد سرمایه‌داری در کشاورزی دو راه عمده وجود دارد:

راه اول اینست که اقتصاد جنسی سابق بطور عمده بر جای می‌ماند و بوسیله‌ی زرفها بتدریج به‌اقتصاد سرمایه‌داری مبدل می‌گردد. ملاک زمین که به‌اشکال سرمایه‌داری اداره‌ی اقتصادش روی می‌آورد نه تنها در این جریان کار مزدوری آزاد بکار می‌گیرد بلکه از کار دهقانان وابسته به‌زمین که شیوه‌ی استثماری سابق بود نیز استفاده می‌کند. در کشاورزی اشکال فئودالی وابستگی دهقانان بمالک زمین شکل بیگاری، اجاره‌کاری و امثالهم باقی می‌ماند. این راه از منخضات تحول سرمایه‌داری کشاورزی در آلمان، روسیه‌ی تزاری، ایتالیا، ژاپن و چند کشور دیگر بود.

راه دوم اینست که اقتصاد جنسی سابق بوسیله‌ی انقلاب بورژوازی برهم ریخته می‌شود و کشاورزی از بندهای وابستگی دهقان به‌زمین آزاد می‌گردد بطوری که

زمینها را در دست خود متمرکز کرده بودند. در فرانسه در سال ۱۹۵۶-۶۲/۷ درصد زمینهای قابل استفاده در کشاورزی در اختیار ۲۲/۵ درصد موسسات بزرگ قرار داشت.

در سرمایه‌داری انحصار مالکیت خصوصی زمین‌ها وجود دارد. بخش بزرگی از املاک به طبقه‌ی ملاکین بزرگ زمین نعلق دارد. ملاکین بزرگ معمولاً قسمت عمده‌ی زمینهای خود را به اجاره‌کاران (مقاطعه‌کاران) سرمایه‌داری و دهقانان جزء واگذار می‌کنند. تملك زمین از تولید کشاورزی جدا می‌شود.

مقاطعه‌کاران سرمایه‌داری در مدت معینی مثلاً سالیانه به‌مالك زمین اجاره‌بهانی که طبق قرارداد تعیین شده می‌پردازد. یعنی مبلغی بول در ازاء کسب این اجازه که سرمایه‌ی خود را در این قطعه زمین (اجاره یا مقاطعه شده) بکار اندازند. قسمت عمده‌ی اجاره‌بها را بهره‌ی مالکانه تشکیل می‌دهد. علاوه بر این، اجاره بها از بهره‌ی مالکانه و عناصر دیگری تشکیل می‌یابد. هرگاه در قطعه زمین مقاطعه شده بیلا سرمایه‌گذاری شده باشد - مثلاً بصورت ساختمان یا موسسات آبیاری و ... در این صورت مقاطعه کار باید به‌مالك زمین علاوه بر بهره‌ی مالکانه سالیانه ربیعی برای این سرمایه‌ها نیز بپردازد. در عمل مقاطعه‌کاران سرمایه‌داری بخشی از اجاره‌بهانی را که باید به‌مالك بپردازند از تنزل مزد کارگزارانشان تامین می‌کنند.

بهره‌ی مالکانه بازتاب مناسبات بین سه طبقه‌ی جامعه بورژوازی است. یعنی بین کارگران مزدور، سرمایه‌داران و ملاکین زمین. ارزش اضافی تولید شده بوسیله‌ی کار کارگران مزدور را ابتدا بدست مقاطعه‌کار سرمایه‌داری می‌افتد. بخشی از ارزش اضافی به‌صورت سود متوسط سرمایه‌اش برای او باقی می‌ماند. بخش دیگر ارزش اضافی که مازادی بیش از سود متوسط را تشکیل می‌دهد باید مقاطعه کار به‌شکل بهره‌ی مالکانه به‌مالك بپردازد. بهره‌ی مالکانه‌ی سرمایه‌داری بخشی از ارزش اضافی است که پس از برداشت سود متوسط سرمایه‌ای که در موسسه بکار انداخته شده باقی می‌ماند و به‌مالك زمین پرداخت می‌شود. اغلب مالك زمین زمینهایش را به‌مقاطعه‌کاری نمی‌دهد بلکه کارگر مزدور بکار می‌گمارد و خود به‌تنهایی اداره‌ی کشتکار زمین‌ها را بدست می‌گیرد. در این صورت او به‌تنهایی هم بهره‌ی مالکانه و هم سود را به‌جیب می‌زند. باید بین بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت (دیفرانسیل) و بهره‌ی مالکانه‌ی مطلق تفاوت قائل شد.

بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت

در کشاورزی نیز مانند صنعت، سرمایه‌دار سرمایه‌اش را فقط آنگاه در تولید بکار می‌اندازد که سود متوسط تضمین شده باشد. سرمایه‌داری که سرمایه‌اش را در شرایط مساعدتر تولید بکار اندازد مثلاً در زمینهای حاصلخیزتر علاوه بر سود متوسط سود فوق‌العاده‌ای نیز بدست می‌آورد. در صنعت آن موسساتی سود فوق‌العاده بدست می‌آورند که تکنیک بهتری - در مقایسه با سطح متوسط تکنیک در همان شاخه‌ی صنعت - بکار برند. در صنعت سود فوق‌العاده نمی‌تواند مدتی طولانی بدست آید. همینکه اصلاح تکنیکی که در کارخانه‌ی منفردی وجود دارد عمومی شود آن کارخانه سود فوق‌العاده را از دست می‌دهد. ولی در کشاورزی سود فوق‌العاده مدتی کم و بیش طولانی برجای می‌ماند. علت آن این است که در صنعت، کارخانه‌های متعددی می‌توانند بدلخواه مدرن‌ترین ماشینها را بکار اندازند. برعکس زمینهای کشاورزی نمی‌توانند بدلخواه توسعه یابند. از بهترین زمینها هم صرفنظر کنیم زیرا حجم (وسعت) این زمینها محدود است و مجموع زمینهای قابل کشت در دست ملاکین خصوصی قرار دارد. محدودیت سطح زمینها و این واقعیت که املاک در دست ملاکین منفرد متمرکز شده، انحصار کشت و کار سرمایه‌داری زمین یا انحصار زمین به‌مثابه‌ی مورد اقتصاد ایجاد می‌کند. علاوه بر آن در صنعت قیمت تولید کالاها از طریق شرایط متوسط تولید تعیین می‌گردد. ولی قیمت تولید فرآورده‌های کشاورزی به‌شیوه‌ی دیگری تعیین می‌گردد. انحصار کشتکار سرمایه‌داری زمین، به‌مثابه‌ی مورد اقتصاد، بدان منجر می‌گردد که قیمت عام و قیمت تنظیم‌کننده‌ی تولید (یعنی قیمت مخارج، سود متوسط) فرآورده‌های کشاورزی برحسب شرایط تولید زمینهای متوسط تعیین نشود. بلکه برحسب شرایط تولید بدترین زمینها تعیین گردد زیرا فرآورده‌های بدترین و متوسط‌ترین زمینها برای تامین تقاضای جامعه کافی نیستند. هرگاه مقاطعه‌کار سرمایه‌داری سرمایه‌اش را در بدترین زمینها بکار اندازد و سود متوسط بدست نیاورد در این صورت سرمایه‌اش به‌شاخه‌ی دیگر تولید انتقال خواهد داد. سرمایه‌دارانی که روی زمینهای متوسط و بهتر کار می‌کنند کالاهای کشاورزی را ارزان‌تر تولید می‌کنند. به‌عبارت دیگر قیمت تولید

انفرادی در نزد آنان پائین‌تر از قیمت تولید عمومی است. این سرمایه‌داران از احصای زمینها بمنابهی مورد اقتصاد استفاده کرده و کالاهای خودشانرا به قیمت تولید عمومی می‌فروشند که از آن سود فوق‌العاده بدست آمده و بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت تشکیل می‌یابد. بهره‌ی مزبور از اینرو بوجود نمی‌آید که مالکیت خصوصی زمین وجود دارد بلکه از اینرو بوجود می‌آید که فرآورده‌های کشاورزی تولید شده در شرایط متفاوت بارآوری کار به قیمت واحد بفروش می‌رسند که این خود به شرایط تولید در بدترین زمینها بستگی دارد. مقاطعه‌کاران سرمایه‌داری ناگزیرند بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت را بملاکین زمین بدهند و خودشان به دریافت سود متوسط اکتفا کنند.

بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت (دیفرانسیل) مازاد سودی است پیش از سود متوسطی که در موسساتی بدست می‌آید که در شرایط مساعدتر (تولید) کار می‌کنند. این بهره در عین حال تفاوت بین قیمت عمومی تولید است (که بوسیله‌ی شرایط تولید در بدترین زمینها تعیین می‌شود) با قیمت تولید فردی (انفرادی) که بوسیله‌ی شرایط تولید در بهترین زمینها و زمینهای متوسط تعیین می‌گردد. این سود فوق‌العاده مانند ارزش اضافی از طریق کار کارگر مزدور در کشاورزی بوجود می‌آید. اختلاف حاصلخیزی زمینها بالاخره تنها پیش شرطی است برای نیروی مولد عالی‌تر کار در زمینهای بهتر. با وجود این در سرمایه‌داری این تصور باطل بوجود می‌آید که گویی بهره‌ای را که ملاکین زمین نصاب می‌کنند محصول زمین است نه محصول کار. ولی در واقع کار اضافی - ارزش اضافی - تنها منبع بهره‌ی مالکانه است. نخستین نکته در درک صحیح بهره‌ی مالکانه البته این است که منشأ آن زمین نیست بلکه محصول کشاورزی است. یعنی کاری که از آن قیمت محصول کار - مثلا قیمت گندم - بدست می‌آید. از ارزش محصول کشاورزی که از کار بمصرف رسیده در زمین بدست می‌آید و نه از خود زمین...»

در شکل بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت وجود دارد: نوع يك و نوع دو.

بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت يك بستگی به تفاوت حاصلخیزی زمین و تفاوت مسافت زمین از بازار فروش کالاها دارد. قطعه زمینی که حاصلخیزتر است در

کازل مارکس: تئوری درباره‌ی ارزش اضافی قسمت دوم صفحه‌ی ۱۲۵

سرمایه‌گذاری مساوی محصولش بیشتر است. برای نمونه سه قطعه زمین را که مساحتشان برابر ولی حاصلخیزی‌شان متفاوت است در نظر بگیریم. هر مقاطعه‌کار برای پرداخت نیروهای کار، خرید بذرها، ماشینها، سایر ابزار کشتکار، نگهداری دام، امور دیگر مجموعاً ۱۰۰ دلار بمصرف رساند (سرمایه‌گذاری کند). سود متوسط بالغ بر ۲۰٪ باشد. کار بمصرف رسیده در زمینهایی که حاصلخیزی آنها با هم اختلاف دارد در قطعه‌ی اولی محصولی معادل با ۴ خروار در قطعه‌ی دوم ۵ خروار و در قطعه‌ی سوم ۶ خروار به بار آورد.

بهره مالکانه تفاوت	قیمت تولید عمومی خروار کل محصول	انفرادی خروار	قیمت تولید تمام محصول	محصول خروار	سود متوسط دلار	سرمایه‌گذاری دلار	قطعات زمین
۰	۱۲۰	۳۰	۱۲۰	۴	۲۰	۱۰۰	۱
۳۰	۱۵۰	۲۴	۱۲۰	۵	۲۰	۱۰۰	۲
۶۰	۱۸۰	۲۰	۱۲۰	۶	۲۰	۱۰۰	۳

قیمت تولید انفرادی کل فرآورده‌ها در هر قطعه زمین مساویست و بالغ بر ۱۲۰ دلار قیمت مخارج، سود متوسط). قیمت تولید انفرادی هر واحد محصول در هر يك از زمینها متفاوت است: يك خروار فرآورده‌ی کشاورزی در زمین اولی ۳۰ دلار در زمین دوم ۲۴ دلار و در زمین سوم ۲۰ دلار بفروش رسد. ولی چون قیمت تولید عمومی کالاهای کشاورزی یکسان است و به شرایط تولید در بدترین زمینها بستگی دارد هر خروار محصول تمام قطعات ۳۰ دلار به فروش می‌رسد. بدین ترتیب مقاطعه‌کار قطعه‌ی اولی (بدترین زمین) بهنگام فروش محصولش در ازای ۴ خروار ۱۲۰ دلار بدست می‌آورد. یعنی مبلغی که معادلت با قیمت مخارجش (۱۰۰ دلار) سود متوسط (۲۰ دلار). مقاطعه‌کار دومین قطعه در ازای ۵ خروار محصولش ۱۵۰ دلار دریافت می‌کند. او علاوه بر قیمت مخارج و سود متوسط ۳۰ دلار سود فوق‌العاده بدست می‌آورد که سود مالکانه‌ی متفاوت را تشکیل می‌دهد. و بالاخره مقاطعه کار سومین قطعه در ازای ۶ خروار محصولش ۱۸۰ دلار بدست می‌آورد. بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت در اینجا بالغ بر ۶۰ دلار می‌شود.

بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت نوع يك، از موقعیت مختلف زمینها حاصل می‌گردد. زمین‌هایی که به‌بازار فروش کالا (شهرها، ایستگاه‌های راه‌آهن، بنادر، سیلوها و...) نزدیکترند مقدار زیادی کار و وسایل تولید برای حمل و نقل محصولاتشان صرفه‌جویی می‌کنند (در مقایسه با زمینهایی که از این مراکز دورترند). از آنجا که همه کالای خود را به‌بهای واحدی می‌فروشند زمینهایی که نزدیک به‌بازار فروش کالا هستند سود فوق‌العاده‌ای بدست می‌دهند که بر اساس موقعیت بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت را تشکیل می‌دهد.

بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت نوع دوم (۲) حاصل بکار بردن پیگیرتر وسایل تولید و کار در همان قطعه زمین است. یعنی این بهره نتیجه‌ی تشدید کشاورزی است. اقتصاد پیگیر - برخلاف اقتصاد توسعه یافته که با گسترش و توسعه‌ی سطح مزرعه و مراتع رشد می‌یابد - از طریق بکار بردن ماشینهای مدرن‌تر و کودهای مصنوعی، آبیاری و اصلاح زمین، پرورش نژادهای مرغوبتر و غیره... شکوفان می‌گردد. اگر تکبک بدون تغییر باقی ماند تشدید یافتن کشاورزی نشان‌دهنده‌ی مقدار کار بیشتری است که در سطح زمین مزبور بمصرف رسیده است. با این روش سود فوق‌العاده‌ای بدست می‌آید که بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت نوع دوم (۲) را تشکیل می‌دهد.

بازگردیم به‌مثال قبلی. روی سومین قطعه زمین که حاصلخیزترین قطعات بود ابتدا ۱۰۰ دلار سرمایه‌گذاری شد. شش خروار محصول برداشت شد. سود متوسط ۲۰ دلار و بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت ۶۰ دلار بود. فرض کنیم با قیمتی ثابت در این قطعه زمین سرمایه‌ی الحاقی به‌مبلغ ۱۰۰ دلار بصورت ابزار و وسایل تولید جدید (هم تکبک نو و هم مقدار بیشتری کود) بکار افتد. از این طریق ۷ خروار محصول بیشتر بدست آید. سود متوسط سرمایه‌ی الحاقی ۲۰ دلار و مازاد سود متوسط ۶۰ دلار. این مازاد ۹۰ دلاری، بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت نوع دوم (۲) را تشکیل می‌دهد. تا موقعی که قرارداد اجاره (مقاطعه) سابق به‌قوت خود باقی است مقاطعه‌کننده‌ی این قطعه زمین بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوتی به‌مبلغ ۶۰ دلار خواهد برداشت. در حالیکه مازاد سود متوسطی که از بکار انداختن سرمایه‌ی الحاقی بدست می‌آید به‌جیب او سرازیر می‌گردد. ولی زمین برای مدت معینی به‌مقاطعه‌کاری داده می‌شود. همینکه زمین دوباره به‌مقاطعه‌کار داده شود مالک زمین امتیازاتی را که سرمایه‌ی الحاقی بوجود آورده مورد توجه قرار می‌دهد و بهره‌ی مالکانه را برای این

قطعه زمین به ۹۰ دلار ارتقاء می‌دهد. از اینرو ملاکین زمین تلاش می‌کنند مدت قرارداد مقاطعه را حتی‌الامکان کوتاهتر تعیین کنند. نتیجه این می‌شود که مقاطعه‌کاران سرمایه‌داری علاقه‌ای ندارند سرمایه‌ی زیادی که استفاده‌اش در طی مدتی مدید بدست خواهد آمد بکار اندازند. چه، عایدی آن سرانجام بوسیله‌ی ملاکین زمین تصاحب می‌شود.

هدف تشدید کشاورزی سرمایه‌داری، سود حتی‌الامکان بیشتر است. سرمایه‌داران در پی بدست آوردن سود بیشتر به‌تاراج زمینها می‌پردازند و اینکه این یا آن فرآورده‌های کشاورزی کشتکار شود بستگی به‌نوسانات بازار دارد. این خود مانع آن می‌شود که در زمینها کشتکار به‌ترتیب حاصلخیزی زمین و امکانات بارآوری بیشتر و صحیح‌تر انجام گیرد که خود اساس کشتکار محصولات عالیت‌ر و مرغوب‌تر را تشکیل می‌دهد.

مالکیت خصوصی زمین مانعی است در راه تاسیس سیستم صحیح آبیاری همه جانبه و بکار بردن کود و سایر اقداماتی که نازه پس از چند سال با صرفه خواهد بود. بنابراین سرمایه‌داری ایجاد سیستم با صرفه بودن کشاورزی را دشوار می‌سازد. «... و هر پیشرفتی در کشاورزی سرمایه‌داری نه تنها پیشرفتی در هنر چساول کارگران است بلکه در عین حال پیشرفتی است در هنر تاراج زمین. هر پیشرفتی در ارتقاء بارآوری زمین برای مدتی معین در عین حال پیشرفتی است در ویران ساختن منبع دائمی این بارآوری زمین.»

سرمداران سرمایه‌داری که تلاش می‌ورزند تضادهای موجود در کشاورزی سرمایه‌داری را پنهان سازند و نکبت انبوه وار توده‌های فقیر را موجه جلوه دهند ادعا می‌کنند که گویا کشاورزی تحت تاثیر قانون «جاودانی و طبیعی کمتر شدن تدریجی محصول زمین» قرار دارد. کاری که بیش از سابق در زمین بمصرف رسد گویا محصول کمتری از سابق به‌بار می‌آورد. بر این اساس نادرست اقتصاد سیاسی بورژوازی مدعی می‌شود که گویا تکبک در کشاورزی لاینفیر باقی می‌ماند و پیشرفت تکنیکی استثنائی است. درواقع کاربرد بیشتر وسایل تولید در زمین مشابه معمولاً

با تکامل تکنیک، با بکار بردن متدهای نوین و اصلاح شدهی کشتکار همراه است. از این طریق بارآوری کار در کشاورزی ارتقاء می‌یابد. علت واقعی تنزل حاصلخیزی طبیعی زمین در سیستم کشاورزی سرمایه‌داری آن نیست که سردمداران سرمایه‌داری در باره‌اش یاوه سرائی می‌کنند و «قانون جاودانی و طبیعی کم شدن محصول» زمین را می‌تراشند بلکه علت واقعی آن مناسبات سرمایه‌داری - خصوصاً مالکیت خصوصی زمین - است که مانع شکوفان شدن نیروهای مولد کشاورزی می‌شود. در واقع در سرمایه‌داری مشکلات نهی‌ی فرآورده‌های کشاورزی افزایش نمی‌یابد بلکه قدرت خرید کارگران که مصرف کننده‌ی این فرآورده‌ها هستند در اثر محدودیت پیوسته دشوارتر می‌شود.

بهره‌ی مالکانه‌ی مطلق

قیمت زمین

مالك زمین در کنار بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت بهره‌ی مالکانه‌ی مطلق نیز دریافت می‌کند. این بهره از انحصار تنگ خصوصی زمین ناشی می‌گردد. در بررسی بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت پیش شرط این بود که مقاطعه کننده‌ی بدترین زمینها بهنگام فروش کالاهای کشاورزی فقط قیمت مخارج باضافه‌ی سود متوسط را بدست آورد. یعنی هیچگونه بهره‌ی مالکانه ندرازد. در واقع مالك زمین حتی همین بدترین زمین را نیز مفت و مجانی برای کشتکار در اختیار مقاطعه‌کار قرار نمی‌دهد. بنابراین مقاطعه‌کننده‌ی بدترین زمین باید مازادی بیش از سود متوسط بدست آورد تا بتواند بهره‌ی مالکانه را بپردازد. این بدان معنی است که قیمت بازار کالاهای کشاورزی بیش از قیمت تولید بدترین زمینها قرار دارد.

این مازاد از کجا ناشی می‌گردد؟ در سرمایه‌داری، کشاورزی هم از نظر تکنیکی و هم از نظر اقتصادی بهراتب عقب‌تر از صنعت باقی می‌ماند. ترکیب ارگانیک سرمایه در کشاورزی نازل‌تر از صنعت است. ترکیب ارگانیک سرمایه در صنعت بطور متوسط چنین در نظر گرفته شود: سرمایه‌ی متغیر ۲۰ + سرمایه‌ی پایدار ۸۰ - با نرخ ارزش اضافی ۱۰۰٪ در ازاء هر ۱۰۰ دلار ۲۰ دلار ارزش اضافی تولید شود و

قیمت تولید مساوی با ۱۲۰ دلار باشد. ترکیب ارگانیک سرمایه در کشاورزی چنین در نظر گرفته شود: سرمایه‌ی متغیر ۲۰ + سرمایه‌ی پایدار ۶۰ دلار. در این جا ۱۰۰ دلار ۴۰ دلار ارزش اضافی تولید می‌کند و ارزش کالای کشاورزی بالغ بر ۱۲۰ دلار می‌شود. مقاطعه‌کار سرمایه‌داری مانند سرمایه‌دار صنعتی در ازاء سرمایه‌اش سود متوسطی معادل با ۲۰ دلار بدست می‌آورد. قیمت تولید کالای کشاورزی ۱۲۰ دلار است. بنابراین در این مورد بهره‌ی مالکانه‌ی مطلق ۲۰ دلار (۱۲۰-۱۰۰) خواهد شد. در اینجا آشکار می‌شود که ارزش کالاهای کشاورزی بیش از قیمت تولید عمومی است و حجم ارزش اضافی در کشاورزی بالاتر از حد متوسط قرار دارد این مازاد ارزش اضافی نسبت به سود متوسط منبع بهره‌ی مالکانه‌ی مطلق است. اگر مالکیت خصوصی زمین وجود نداشت در اینصورت این مازاد بین سرمایه‌داران توزیع می‌شد و فرآورده‌های کشاورزی به قیمت تولیدشان بفروش می‌رسیدند. اما مالکیت خصوصی زمین در سر راه رقابت آزاد، انتقال سرمایه از صنعت به کشاورزی و تشکیل سود متوسط عمومی (مشترك) برای موسسات صنعتی و کشاورزی قرار می‌گیرد. از اینرو فرآورده‌های کشاورزی به قیمتی فروخته می‌شوند که متناسب با ارزش آنهاست و این ارزش از روی شرایط تولید در بدترین زمینها تعیین می‌گردد یعنی بیش از قیمت تولید عمومی است. تحقق این تفاوت تا چه اندازه صورت می‌گیرد و به بهره‌ی مالکانه‌ی مطلق مبدل تواند شد، بستگی دارد به قیمت بازار که رقابت، آنرا تعیین می‌کند. بنابراین انحصار مالکیت خصوصی زمین علت بقای بهره‌ی مالکانه‌ی مطلق است که از هر زمین - صرفنظر از حاصلخیزی آن - بدست می‌آید. بهره‌ی مالکانه‌ی مطلق مازاد ارزشی است بیش از قیمت مخارج عمومی این مازاد در کشاورزی از طریق باین بودن ترکیب ارگانیک سرمایه (در مقایسه با صنعت) بوجود می‌آید و در نتیجه‌ی بقای مالکیت خصوصی زمین بوسیله‌ی ملاکین زمین تصاحب می‌شود.

علاوه بر بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت و بهره‌ی مالکانه‌ی مطلق در سرمایه‌داری بهره‌ای نیز وجود دارد که بهره‌ی مالکانه‌ی انحصاری نامیده می‌شود. بهره‌ی مالکانه‌ی انحصاری درآمد اضافیست و از این طریق بدست می‌آید که قیمت کالاهایی که در شرایط ویژه‌ی طبیعتاً مساعد تولید می‌شوند بیش از ارزششان نرمی می‌کند. چنین بهره‌ای مثلاً به زمینهایی تعلق می‌گیرد که در آنها محصولات کشاورزی

نادری به مقدار محدود می‌توان کشنکار کرد. (مثلاً انگورهای بسیار مرغوب ویژه‌ی شراب و مرکبات و.....). بهره‌ی زمینهایی که از تاسیسات آبیاری برای کشتکار استفاده می‌کنند نیز بهره‌ی مالکانه‌ی انحصاری است. کالاهایی که در چنین شرایطی تولید می‌شوند معمولاً به‌قیمتی بفروش می‌رسند که برآیند بالاتر از ارزششان است. یعنی به‌قیمت انحصاری بفروش می‌رسند. پرداخت بهره‌ی مالکانه‌ی انحصاری در کشاورزی بردون مصرف کنندگان نهاده می‌شود.

طبقه‌ی ملاکین بزرگ زمین که اصولاً با تولید مادی سرو کاری ندارد از طریق انحصار مالکیت خصوصی زمین دستاوردهای حاصل از پیشرفتهای تکنیک در امر کشاورزی را بمنظور تروتمند ساختن خود مورد استفاده قرار میدهد. درواقع بهره‌ی مالکانه باج سبیلی است که جامعه در سرمایه‌داری به‌ملاکین بزرگ زمین باید بپردازد. بهره‌ی مالکانه‌ی مطلق و بهره‌ی مالکانه‌ی انحصاری قیمت فرآورده‌های کشاورزی را گران می‌کنند - هم قیمت مواد غذایی برای کارگران و هم مواد خام برای صنعت -

از طریق بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت تمام آن امتیازاتی از جامعه تاراج می‌شود که از ارتقاء نیروی مولد کار در زمینهای حاصلخیز بدست می‌آید. این امتیازات را ملاکین زمین و ملاکین مزارع سرمایه‌داری تاراج می‌کنند. بهره‌ی مالکانه چه زیانده‌ی به‌جامعه می‌رساند و از واقعیت زیر آشکار می‌گردد.

در آمریکا طبق آمار. از سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۷ سهم بهره‌ی مالکانه در قیمت ذرت بالغ بر ۲۶ تا ۲۹٪ و در قیمت گندم ۲۶ تا ۳۶٪ بود. در مرحله‌ی بعد از جنگ (۱۹۴۶/۵۸) مجموع بولی که مزرعه‌داران به‌ملاکین زمین پرداخته‌اند در حدود ۴۰ میلیارد دلار بوده است. طبق آمار رسمی تقریباً ۷۰٪ این مبلغ را ملاکین غایبی تصاحب کرده‌اند که جزء الیگارشی مالی می‌باشند.

به‌نگام خرید زمین ابزار عظیمی که به‌کار مولد در کشاورزی می‌آید از زمین سلب می‌شود. اگر از موسسات آبیاری، ساختمانها، انبارها و کود صرفنظر شود زمین بخودی خود بی ارزش است زیرا محصول کار انسان نیست. ولی با اینکه زمین بی ارزش است در سرمایه‌داری مورد خرید و فروش است. و قیمتی دارد. علت آن این است که زمین تملك خصوصی مالک زمین است. قیمت يك قطعه زمین مساویست با

بهره‌ی مالکانه‌ای که سالیانه تحویل می‌دهد و نرخ ربیعی که بانک در ازاء وثیقه‌ی ملکی می‌پردازد. فرض کنیم قطعه زمینی سالیانه ۳۰۰ دلار بهره‌ی مالکانه عایدی داشته باشد و بانک در ازاء وثیقه‌ی آن سالیانه ربیعی معادل ۲٪ بپردازد. در این صورت قیمت آن قطعه زمین $7500 = \frac{300 \times 100}{4}$ دلار است. بنابراین قیمت زمین بهره‌ی مالکانه زمینی است که سرمایه شده. قیمت زمین به‌همان اندازه که بهره‌ی مالکانه بیشتر می‌شود ترقی می‌کند و هر قدر به‌نرخ ربح تنزل یابد ترقی می‌کند. با رشد سرمایه‌داری بهره‌ی مالکانه ارتقاء می‌یابد. از این طریق قیمت زمین بطور سیستماتیک افزایش می‌یابد. علاوه بر این قیمت زمینها افزایش می‌یابد زیرا نرخ ربح تنزل می‌کند.

بهره‌ی مالکانه در صنایع استخراجی بهره‌ی مالکانه‌ی زمینهای ساختمانی

بهره‌ی مالکانه فقط در کشاورزی وجود ندارد. بهره‌ی مالکانه شامل مالکین زمینهایی نیز می‌شوند که از آنها ذخایر زمینی استخراج می‌شوند (سنگهای معدنی، ذغال سنگ، نفت و...) همچنین شامل مالکین زمینهای ساختمانی در شهرها و مراکز صنعتی است - در صورتیکه روی آنها مسکن تاسیسات صنعتی، تجاری و غیره... بنا شوند.

پیدایش بهره‌ی مالکانه در صنایع استخراجی مانند پیدایش بهره‌ی مالکانه در کشاورزی است. معادن برحسب ثروت، عمق آنها و مسافت آنها تا منطقه‌ی فروش ذخایر با هم اختلاف دارند و به‌حجمهای مختلف در آنها سرمایه‌گذاری می‌شود. در نتیجه قیمت تولید انفرادی هر تن سنگ معدن، ذغال، نفت و ... با قیمت تولید عمومی تفاوت می‌کند. ولی در بازار تمام این کالاها به‌قیمت تولید عمومی که برحسب نامساعدترین شرایط تولید تعیین می‌گردد به‌فروش می‌رسند. در نتیجه سود فوق‌العاده‌ای که معادن تحویل می‌دهند بهره‌ی مالکانه‌ی متفاوت را تشکیل می‌دهند که مالک معدن آنها تصاحب می‌کند. علاوه بر آن ملاکین برای هر زمینی - صرفنظر از آنکه ذخایر زیرزمینی داشته باشد یا نداشته باشد - بهره‌ی مالکانه‌ی مطلق

درخواست می‌کنند. این بهره همانطور که قبلاً توضیح دادیم مازاد ارزشی بیش از قیمت تولید عمومی را تشکیل می‌دهد و بر این اساس استوار است که در صنایع استخراجی ترکیب ارگانیک سرمایه نازلتر از حد متوسط آن در صنعت است. چون مکانیزه شدن اینها نسبتاً کمتر رشد یافته و مصرف مواد خام (برای استخراج) لازم نیست. بهره مالکانه‌ی مطلق قیمت سنگهای معدنی، ذغال و نفت و... را بالا می‌برد. و بالاخره در صنایع استخراجی بهره مالکانه‌ی انحصاری در زمینهای وجود دارد که از آنها ذخایر زیرزمینی نادر می‌توان استخراج کرد و به قیمتی فروخته که بیش از پیش ذخیره‌ی استخراج شده است. بهره مالکانه‌ای که ملاکین بزرگ از معادن بدست می‌آورند مانعی است در راه استفاده بردن با صرفه‌ی ذخایر معدنی مالکیت خصوصی زمین سبب می‌شود که موسسات صنایع استخراجی پراکنده شوند و این امر مکانیزه کردن آنها را دشوار ساخته گران شدن فرآورده‌ها را بدنبال دارد. بهره مالکانه‌ی زمینهای ساختمانی بوسیله‌ی موسسات ساختمانی که قطعه زمینی برای ساختن مسکن یا تاسیسات صنعتی و فروشگاه و... مقاطعه می‌کنند بمالک زمین پرداخت می‌شود. بخش عمده‌ی بهره مالکانه در شهرها را بهره مالکانه‌ی زمینهای مسکونی تشکیل می‌دهد. موقعیت محلی زمینهای ساختمانی تاثیر زیادی در مبلغ بهره مالکانه‌ی متفاوت آنها دارد. برای زمینهای ساختمانی که در نزدیکی مراکز شهر و موسسات صنعتی قرار دارند بهره مالکانه بیشتری درخواست و پرداخت می‌شود.

علاوه بر بهره مالکانه‌ی متفاوت و بهره مالکانه‌ی مطلق ملاکین زمینهای ساختمانی شهری از کمبود خارق‌العاده زمین در بسیاری از شهرها و مراکز صنعتی استفاده کرده و از شرکتهای باج سبیلی به شکل بهره انحصاری دریافت می‌کنند که این خود اجاره‌بهای مسکن را فوق‌العاده بالا می‌برد. در رابطه با افزایش اهالی شهرنشین ملاکین زمینهای ساختمانی شهری بهره مالکانه‌ی این زمینها را فوق‌العاده بالا می‌برند و این امر موجب وقفه در مسکن سازی می‌شود. ترقی بی‌اندازه‌ی بهره مالکانه‌ی این زمینها یکی از عللی است که در شهرهای کشورهای سرمایه‌داری خانه‌های مسکونی بهم فشرده بنا شوند و تنگی خیابانها و... نیز در اثر آنست. بخش قابل توجهی از کارگران ناچارند در محله‌های فقیرنشین بسر برند (زاغه نسیان). ترقی پیوسته بیشتر اجاره‌بهای مسکن از مزدواقعی کارگر

می‌کاهد. انحصار مالکیت خصوصی زمینهای مسکونی رشد صنعت رانیز ترمز می‌کند سرمایه‌داری که بخواهد يك موسسه‌ی صنعتی تاسیس نماید باید مبلغ زیادی پول غیرمولد بمصرف رساند تا زمین خریداری کند و یا برای مقاطعه‌ی زمین بهره مالکانه بمالک آن بپردازد. بهره مالکانه‌ی زمین در صنایع بخش قابل توجهی از مخارج را تشکیل می‌دهند.

موسسات بزرگ و كوچك كشاورزی

قوانین رشد اقتصاد سرمایه‌داری در صنعت و در كشاورزی به قوت خود باقی هستند. تمرکز تولید در كشاورزی - مانند صنعت - موسسات كوچك را تحت فشار موسسات بزرگ سرمایه‌داری قرار می‌دهد و با این امر تعارضات طبقاتی اجتناب‌ناپذیر تشدید می‌یابند. سردمداران سرمایه‌داری علاقمندند این پروسه را برده‌پوشی کنند. اینها این واقعیت را تحریف کرده و تئوری «ثبات اقتصاد خرده دهقانی» را سرهم بندی می‌نمایند. بنابراین تئوری، اقتصاد خرده دهقانی گویا در مبارزه علیه موسسات بزرگ ثبات خود را حفظ می‌کند. ولی در واقع موسسات بزرگ در كشاورزی نسبت به تولید كوچك از يك سلسله امتیازات قاطع برخوردار است: امتیاز موسسه‌ی بزرگ بیش از همه این است که امکان می‌یابد ماشینهای به مراتب پرخرج و گران قیمت بکار اندازد و از این طریق بارآوری کار را چندین برابر ارتقاء دهد در حالیکه این برای انبوه اقتصادهای خرده دهقانی غیر ممکن است. موسسه‌ی بزرگ از تمام امتیازات همکاری و تقسیم کار سرمایه‌داری استفاده می‌کند. موسسات بزرگ كشاورزی در فروش فرآورده‌ها، در گرفتن اعتبارات، در دریافت انواع کمکهای دولتی و غیره... نسبت به موسسات كوچك امتیاز قابل توجهی دارند. همه‌ی اینها ایجاب می‌کند که مخارج تولید در موسسات بزرگ ارزانتر از موسسات كوچك که تحت فشار رقابت قرار می‌گیرند تمام شود و سرانجام ورشکسته شدن موسسات كوچك فرا رسد.

یکی از امتیازات مهم اقتصاد بزرگ (موسسه‌ی بزرگ) در این است که اینها در تولید کالائی سهم بیشتری دارند. موسسات بزرگ و موسسات غول پیکر در آمریکا بخش عمده‌ی تمام فرآورده‌های كشاورزی را تحویل می‌دهند. برعکس توده‌ی